

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

فلسطین پس از ابوعمار



مهدی سامع

خط سرخ: امنیت و ولایت فقیه

تمام شواهد و قرائن نشان می دهد که استبداد مذهبی حاکم بر ایران در صدد است تا به هر شکل ممکن از مخاصمات، تضادها و چالشهای بین المللی به سود خود و در جهت بقای حاکمیت ننگین خود استفاده کند.

برای این امر جمهوری اسلامی به بازی چند جانبه ای با چین، روسیه و اتحادیه اروپا مبادرت می ورزد و همزمان از هماهنگی و رعایت قواعد بازی در زمینه سیاسی امتناع می کند. مساله عدم هماهنگی با طرفهای مورد معامله یکی از مهمترین چالشهای درون حاکمیت ایران است. نیروی اصلی حکومت یعنی ولی فقیه و طرفدارانش، ضمن آن که به ساخت و پاختها در عرصه بین المللی و منطقه ای بهای لازم را می دهند، اما همواره حفظ امنیت «محور نظام» که امنیت کل نظام استبدادی مذهبی را تامین می کند برایشان اهمیت درجه اول داشته و هیچ تضاد و چالشی اجازه نمی یابد که از این خط سرخ عبور کند. دستگاه عریض و طویل ولی فقیه با حفظ این خط سرخ ستر، هر ساخت و پاخت دیگر را مجاز می داند. البته ایادی گوش به فرمان ولی فقیه بنا به تقسیم کار درونی «بیت رهبری» در موارد ضرور و به منظور ایجاد تعادل داخلی با این و یا آن «مذاکره» با طرفهای خارجی مخالفت می کنند و ابایی هم از حمله به آن دسته از کارگزاران رژیم که طرف مذاکره و معامله با طرفهای خارجی هستند ندارند. البته کارگزاران رژیم در مذاکرات خود از این به اصطلاح انتقادات و مخالفتها در چانه زنی با طرفهای خارجی به میزانی که بتوانند استفاده می کنند.

در مذاکرات اخیر رژیم ایران با سه کشور اتحادیه اروپا این متد کاملاً رعایت شد.

بقیه در صفحه ۲

رویدادهای هنری

در صفحه ۱۴

زنان در مسیر رهایی

در صفحه ۱۶

سرکوب، میان پرده عقب نشینی و تلاشی

«آنان چاره خود برای حفظ "نظام" را در دخیل بستن به سلاح اتمی و به موازات آن افزایش نفوذ در کشور بحران زده ی عراقی جسته اند. دو معجزه ای که امکان شفا یافتن یا کور شدن از آنها به یکسان وجود دارد.»

در صفحه ۵

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران پیرامون توافقنامه سعد آباد

در صفحه ۴

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و

مزدبگیران در آبان ماه

در صفحه ۸

بربریت مدرن

در صفحه ۱۰

آیا پیروزی بوش علامت جدیدی در

جهت بحران برای جهان است؟

در صفحه ۱۳

در صفحه ۷

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت

یاسر عرفات رهبر مردم فلسطین

صفحه ۶

انتخابات در آمریکا، پیروزی از آن کیست؟

در صفحه ۱۱

پیام تسلیت به خانواده و یاران زنده یاد

فرشید شریعت (همایون فرهادی)

با اندوه و تاسف بسیار رفیق فرشید شریعت (همایون فرهادی) در گذشت. بر اساس اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران که امروز منتشر شد، این رفیق مبارز که از زندانیان سیاسی دوران دیکتاتوری شاه و از تبعیدیان دوران سیاه استبداد مذهبی بود در ۴۹ سالگی و بر اثر سکنه قلبی درگذشته است.

ما در گذشت این مبارز پر سابقه را به همسر، فرزندان و خانواده زنده یاد فرشید شریعت و به رفقای سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و به تمامی فعالان جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ایران تسلیت می گوئیم.

از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مهدی سامع

دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۳ - ۸ نوامبر ۲۰۰۴

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

mehdi_samee@yahoo.com

بقیه از صفحه ۱

به طور مثال وقتی روز دو شنبه ۲۵ آبان جلسه مصاحبه مطبوعاتی حسن روحانی با یک ساعت تاخیر آغاز شد، روحانی علت این تاخیر را «گفتگوی تلفنی مفصل با جک استرا، وزیر خارجه بریتانیا» اعلام کرد. به احتمال زیاد حسن روحانی در این گفتگوی تلفنی حرف علی لاریجانی را به جک استرا یادآوری کرده تا بتواند در حدی که مقدر است گران فروشی کند. به نوشته روزنامه ایران سه شنبه ۲۶ آبان «جک استرا در این مکالمه به تعهدات اروپا در موافقت نامه خود با ایران تاکید کرده است.»

نگاهی به بعضی از رویدادها و اظهار نظرها نشاندهنده آن است که این چند زبانه بودن، تا جایی که به طرفداران ولی فقیه بر می گردد، از یک تضاد واقعی و جدی نشأت نگرفته و در اساس اجرای نقشهای متفاوت در یک بازی درونی به منظور «چانه زنی» و «گران فروشی» در رابطه با طرفهای خارجی مذاکره کننده است.

وقتی در اواسط مهر ماه (حدود ۴۵ روز پیش) اکبر هاشمی رفسنجانی برد موشکهای شهاب ۳ را هزار و پانصد کیلومتری اعلام و تاکید کرد که اروپا در دسترس این موشکها قرار دارد و این باعث واکنش شدید اسرائیل و کشورهای اروپایی شد، به نظر می رسید که رفسنجانی با حرفهای تحریک آمیز یک خطب سیاسی مرتکب شده است. اما در روز پنج شنبه ۳۰ مهر که روزنامه ها و خبرگزاریهای دولتی در گزارشهای خبری خود جلسه مدیران وزارت خارجه های ایران و سه کشور اروپایی در وین را با اهمیت اعلام کردند، همین رسانه ها با چاپ عکسهایی از موشک شهاب در صفحات اول خود خبر دادند که در «آزمایش دیروز قابلیت های تازه شهاب ۳ اندازه گیری» شده است. علی شمخانی، وزیر دفاع رژیم در پایان این مانور «سخن گفتن درباره برد موشک جدید را منتفی دانست» و گفت «ما هیچ وقت برد موشکها را اعلام نمی کنیم.» (همشهری پنج شنبه ۳۰ مهر) کاربرد حرفهای پاسدار شمخانی که با مشخصاتی که رفسنجانی قبلا اعلام کرده تکمیل می شود، در مذاکرات وین خواهد بود به خصوص آن که تیتیر

بزرگ روزنامه همشهری که آن را ارگان گوش به فرمانهای ویژه خامنه ای می نامند در همین روز چنین بود: «ایران ارجاع پرونده به شورای امنیت را به دست شستن از غنی سازی اورانیوم ترجیح می دهد.»

با این حال در ورای نمایش چند زبانی در میان سینه چاکان ولی فقیه، برای خود خامنه ای موضوع اتم، یک «فرصت» و «تهدید» است که او نمی تواند به سادگی اهداف خود را در این زمینه عملی کند. از این روست که بازی با کارتهای مختلف بر بستر خط سرخ نظام جایز شمرده می شود. اما بازی با کارتهای مختلف گرچه در

روزنامه همشهری در شماره روز بعد می نویسد: «روسها از احتمال معامله ایران و اروپا بر سر ساخت نیروگاههای تازه ابراز نگرانی کرده اند ولی مقامات هسته ای آن کشور گفته اند پیشنهاد اتحادیه اروپا برای همکاری در ساخت نیروگاه و تحویل سوخت به ایران تهدیدی برای روسیه نیست چراکه سه کشور اروپا عجله ای ندارند تا معامله با ایران را شروع کنند.»

برای روسیه که تاکنون، در یک معامله شیرین برای ساخت یک نیروگاه چرنوبیلی، سود سرشاری عایدش شده، ورود فرانسه و یا آلمان به بازار اتمی ایران رضایت بخش نیست. اما از آن جا

که مهم در این بخش از بازیها این است که ۳ کشور اوروایی با برجسب تروریستی به مجاهدین خلق، هم رعایت خط سرخ رژیم را کردند و هم خود پشت سد ولایت فقیه متوقف شدند

که روسیه می داند که برای رژیم ایران «انرژی اتمی» بهانه ای بیش نیست و هدف اصلی جمهوری اسلامی سلاح اتمی است، بنابراین روسیه هر معامله نقد را بر ورود به چالش استراتژیک مناقشه اتمی ترجیح می دهد. چین نیز همین متد را در رفتار با رژیم ایران مد

شرایط کنونی برای خامنه ای یک فرصت است، اما از آن جا که در این بازی منافی برای همه ی طرفهای ذینفع مورد نظر است و هیچ یک از طرفها نمی تواند از پیش خود را بازنده کامل اعلام کرده و صحنه را ترک کند، روند بازی با چالشهای جدی مواجه می شود که سرانجام پیروزمندانه بودن آن برای همه ی طرفهای درگیر، مستلزم عبور از سد ولایت فقیه در ایران است. در پیرامون این سد که منطبق با خط سرخ رژیم ایران می باشد، تضادها و کشمکشهای واقعی شکل می گیرد و هیچ کس بهتر و بیشتر از ولی فقیه نظام به این امر آگاه نیست که امر هماهنگی با همه ی طرفهای خارجی و ایجاد تعامل پایدار با آنان، مستلزم ویران کردن بارگاه ولایت فقیه بر سر ولی فقیه است.

تمامی پیشنهادهای رژیم ایران به طرفهای اروپایی برای جلوگیری از چنین عبوری طراحی می شود و برای همین است که مساله «امنیت» ورد زبان مسئولان پرونده اتمی رژیم است. روزنامه همشهری در شماره روز چهارشنبه ۶ آبان با نقل قول از حسن روحانی که گفته است: «اروپا و آمریکا هر دو در پی ارسال پرونده ایران به شورای امنیت هستند» نتیجه گرفته که برای خنثی کردن این تهدید دو گام لازم است: «نخست شکستن دور فعلی تهدیدهای اروپا و در گام دوم، ملاقات با مقامات عالی رتبه کشورهای منطقه برای گوشزد کردن عواقب و خطر این تنش و خطرات آن برای منطقه.» اما شکستن تهدید اروپا برای طرفهای دیگر می تواند به میزانی زیان آور باشد.

قرارداد احتمال داده که ایران در مناقشه هسته ای خود از حمایت های چین و روسیه برخوردار شود. باید توجه داشت که مسیر این بده و بستانها و قول و قرارها برای تبدیل آن از نسبه به نقد راهی هموار نیست. هم رژیم ایران و هم طرفهای مذاکره کننده خارجی این را به خوبی می دانند و برای این منظور است که حمید رضا آصفی، معاون و سخنگوی وزارت خارجه رژیم، گفته است که: «تعهدات اروپا باید ملموس، قطعی، دقیق و روشن باشد.» (روزنامه ایران - دوشنبه ۱۱ آبان)

روزنامه آفتاب یزد در شماره روز ۱۷ آبان از موضع وزیر خارجه چین در مورد ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت انتقاد کرده و با اشاره به قرارداد بزرگ گاز، که هفته گذشته بین تهران و پکن امضا شد، نوشت: «کشور های بزرگ در مواقع گرفتاری کشور های کوچک به میدان می آیند و با بستن قراردادهای امتیازات نقدی می گیرند و وعده های نسبه می دهند.» این روزنامه خواستار آن شده که: «از چین هم امروز تعهد گرفته شود که اگر پرونده ایران به شورای امنیت ارسال شد آن را وتو خواهد کرد و اگر چنین خبری اعلام شود، نیازی به باج دادن به اروپایی ها

البته در این تردیدی نیست که نه اروپا و نه آمریکا و نه هیچ کشور خارجی دیگر نمی توانند از ولایت فقیه عبور کنند. بارگاه ولایت تنها به دست مردم ایران بر سر ولی فقیه ویران خواهد شد.

برای جلوگیری از ارجاع پرونده هسته ای به شورای امنیت نخواهد بود.» اشاره روزنامه آفتاب یزد به آن بخش از سخنان وزیر امور خارجه چین است که در تهران گفت، وتو کردن در شورای امنیت کاری ساده که بتوان همیشه بدان متوسل شد نیست.

به جهت آگاهی سران رژیم ایران از مواضع روسیه و چین است که آنان در یک ارزیابی واقع بینانه به دامن اروپا متوسل می شوند و مجبور می شوند به میزانی در مذاکرات پاریس عقب نشینی کنند.

جلسه پاریس در روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) در محل وزارت خارجه فرانسه آغاز شده و تا بامداد روز بعد ادامه یافت.

بقیه در صفحه ۳



یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲



نیست. بنابراین برای جمهوری اسلامی به سادگی میسر نیست که با دور زدن آمریکا، همزمان از تضادهایی که اروپا، روسیه و چین با این کشور دارند استفاده کرده بدون آن که هزینه لازم چنین بهره برداری را بپردازد. امروز ممکن است که تعلیق موقت غنی سازی در مقابل بسته تشویقی کارساز باشد. اما نظامی که به قیمت فقر و بی خانمانی مردم و با تعرض وحشیانه به سطح زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت از خود بی تابی نشان می دهد، نمی تواند هزینه سیاسی آن را بپردازد.

خط سرخ واقعی برای رژیم ایران نه «توقف» غنی سازی، که امنیت ولایت فقیه است و این خط سرخ با بعضی از کادوهای درون بسته تشویقی در ستیز آشکار است.

عقب نشینی امروز ولایت خامنه ای هنوز به مرز خط سرخ نرسیده است. رژیم از این که دولتهای اروپایی حقوق بشر را قربانی کنند استقبال می کند. رژیم به این توافق برای «یک دوره آرامش» نیاز دارد و برای این منظور از خود «سعه صدر» نشان می دهد تا بتواند مثل پیکان موشک تولید کند. خواست اصلی رژیم که «سلاح اتمی» و «فرصت عراق» نیز در خدمت آن است، تضمین بقا و به رسمیت شناختن آن به عنوان یک قدرت منطقه است. تضمین این خواست از طرف دولتهای اروپا و آمریکا و هر کشور دیگر البته با عالیترین مصالح و منافع مردم ایران در تضاد است.

شبه ۳۰ آبان ۱۳۸۳

جواب رسمی رژیم یکشنبه شب ۲۴ آبان به طرفهای اروپایی در کاخ سعد آباد اعلام می شود و روز بعد این توافقنامه در تهران انتشار می یابد.

حسن روحانی در مصاحبه مطبوعاتی روز دوشنبه ۲۵ آبان اعلام کرد که: «ایران تعلیق تقریباً کامل غنی سازی اورانیوم را پذیرفت» و بنابراین موضوع ارجاع پرونده به شورای امنیت از نظر حسن روحانی فعلاً منتفی شده است.

حسن روحانی در همین مصاحبه مجبور به افشای نقش مزورانه علی لاریجانی که قاعده بازی را رعایت نکرده و گفته بود: «مروارید غلطان دادیم و آب نبات گرفتیم» شد و اعلام کرد که گوینده این سخن خود از موافقان توافقنامه بوده است.

البته روزنامه همشهری که حرف علی لاریجانی را نقل کرده بود در شماره روز سه شنبه ۲۶ آبان این حرف را به نیابت از علی لاریجانی پس گرفت و نوشت: «جمله در مصاحبه علی لاریجانی نیست و به اشتباه قید شده»

خط سرخ واقعی برای رژیم ایران نه «توقف» غنی سازی، که امنیت ولایت فقیه است و این خط سرخ با بعضی از کادوهای درون بسته تشویقی در ستیز آشکار است.

در متنی که به عنوان توافقنامه انتشار یافته (البته پرونده های ضمیمه آن تاکنون انتشار پیدا نکرده) تعهد رژیم ایران این گونه فرمولبندی شده است.

«به منظور اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه‌ی تعلیق خود را ادامه و توسعه داده تا شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی سازی و باز فرآوری و مشخصاً تولید و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آن، مونتاژ، نصب، آزمایش و کار کردن سانتریفیوژهای گازی هر گونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا اجرای تاسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه‌ی آزمایش‌ها یا تولید در هر تاسیسات تبدیل اورانیوم شود.

اژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تایید کند. تعلیق به موقع انجام خواهد گرفت، به شکلی که اژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تایید نماید. تعلیق به موقع انجام خواهد گرفت به شکلی که اژانس بتواند قبل از اجلاس نوامبر شورای حکام اجرای آن را تایید نماید. تعلیق زمانی که مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص

است که غنی سازی به عنوان یک حق قانونی از ما سلب گردد و در قبال آن وعده های شیرینی از سوی اروپاییها داده شود.»

دو روز بعد سیروس ناصری که یکی از مذاکره کنندگان رژیم در پاریس بود می گوید: «آنچه ایران و اروپا در مذاکرات اخیر پاریس بدان دست یافتند صرفاً یک توافق موقت و میانی است، ما به یک دوره آرامش نیاز داریم و این توافق می تواند این فرصت را در اختیار قرار دهد.» (شرق - ۲۰ آبان) و رفسنجانی می گوید: «درخصوص نتایج مذاکرات با طرفهای اروپایی باید حوصله کرد. عبور از این شرایط به سعه صدر احتیاج دارد.»

دلیل این که ولایت خامنه ای به «سعه صدر» و «به یک دوره آرامش نیاز» دارد را علی شمخانی در همین شماره روزنامه شرق توضیح داده است. او در جریان افتتاح کارخانه مدیران صنایع دفاعی گفت: «مانند پیکان موشک تولید می کنیم». این البته جواب رسمی جمهوری اسلامی به سه کشور اروپایی نیست، اما جواب واقعی همین است. ساخت موشکهایی که اروپا را می تواند تهدید کند به اضافه تولید اورانیوم.

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیرامون توافقنامه سعد آباد ۲، عقب نشینی ولایت فقیه و معامله ننگین سه کشور

اروپا برای قربانی کردن اپوزیسیون ایران

پرونده اتمی رژیم باید در

شورای حکام بررسی شود نه

حیاط خلوت اروپاییها

جعفر پویه

هنوز عرق مذاکره کنندگان سه کشور اروپایی در پاریس بر سر پرونده اتمی رژیم خشک نشده که سبوس ناصری یکی از اعضای هیات ایرانی، اروپا را تهدید کرد که در صورت فشار و تهدید بیشتر، ایران از پیمان منع سلاحهای هسته ای خارج خواهد شد و به فعالیتهای اتمی اش به صورت پنهانی ادامه خواهد داد. بر این شیوه از مذاکره که توسط نمایندگان ولی فقیه ابداع شده است، نامی جز مزورانه نمی توان گذاشت. آنها پشت میز مذاکره به یکسری از تعهدات گردن می گذارند و به محض اینکه از فضای مذاکره دور شدند، حرفهایی ۱۸۰ درجه خلاف توافقات انجام شده به زبان می آورند. دلیل این ناپایداری در قول و تعهد چیست؟

رژیم ایران از یک طرف خود را یک رژیم ایدئولوژیک معرفی می کند که نظر ولی فقیه آن برای مامورانش فصل الخطاب است و از جانب دیگر، حرف و عمل هیچیک از نمایندگان و دست اندکارانش با یکدیگر همخوان نیست. رییس جمهور اصلاح طلبش سرکوبگر است، وزارت امنیت اش آدمکش و قضاات دادگاههایش دزد و جنایتکار و تجاوزگر.

اما سه کشور عضو اتحادیه اروپا بدون توجه به مقررات بین المللی و استناد به پیمانها و مقاله نامه ها و قوانین ناظر بر آنها، دور باطل کشاکش با این رژیم را همچنان ادامه می دهند. سه کشور اروپایی که همچون آمریکا خود را بالاتر از قوانین بین المللی می دانند، بدون توجه به آن سعی می کنند تا مشکلات بوجود آمده را به خودشان مربوط کنند و با مذاکراتی که به زبان دیگر لانه کردن یک حکومت ضدبشری است، مورد حل و فصل قرار بدهند. و به همین دلیل رژیم جمهوری اسلامی که نقطه ضعف اروپاییها را پیدا کرده است، با جمبولک بازی سعی می کند، در برابر دریافت رشوه بیشتر، از بازی با حیات انسانها و امنیت در منطقه دست بردارد.

اروپاییهای سست عنصر در برابر بوی نفت حساسیت زیادی دارند و هنگامی که پترودلارها پرواز آغاز می کنند، حقوق بشر و حق حیات و ممت کسی برای آنها به پیشیزی نمی آزد. به همین دلیل، جمهوری اسلامی نیز بی میل نیست تا بقیه در صفحه ۱۹

مذاکرات، گام بعدی جمهوری اسلامی ایران چه خواهد بود، گفت: «در اولین گام بگذارید در اجلاس نوامبر که زمان آن نیز طولانی نیست ببینیم اروپاییها چگونه به تعهدات خود عمل می کنند. باید ببینیم آیا پرونده ایران در اجلاس نوامبر شورای حکام آژانس در مسیر بسته شدن قرار می گیرد یا نه، آن وقت در دسامبر قضاوت کنیم.»

در این مصاحبه حسن روحانی در پاسخ به سوال خبرنگاری که نظر وی را در خصوص حرف علی لاریجانی که گفته بود «امضای این توافقنامه، دادن آب مرورید و گرفتن آب نبات» است پاسخ داد که: «کسی که این حرف را زده، خودش موافق این توافقنامه بوده است»

حسن روحانی در این مصاحبه همچنین گفت که: «رییس مجلس شورای اسلامی عضو شورای عالی امنیت ملی است و در تمام جلسات آن حضور دارد. اگر مجلس ششم گلیه ای کرد حق داشت اما مجلس هفتم نمی تواند مدعی باشد.»

بدین ترتیب روشن است که همه ی مزدوران و سرسپردگان خامنه ای با این عقب نشینی موافق بوده و یا مجبور به موافقت شده اند. بنابراین سرمقاله امروز روزنامه جمهوری اسلامی را باید برای مصرف داخلی و روحیه دادن به پادوهای باند موسوم به آبادگران دانست و نه یک موضع سیاسی واقعی.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران توجه همگان را به این نکته جلب می کند که گرچه این عقب نشینی از جانب ولی فقیه نظام از موضع ضعف صورت گرفته، اما تا آنجا که به اهداف و سیاستهای کلان جمهوری اسلامی در زمینه امنیتی بر می گردد، دسترسی به سلاح اتمی برای تضمین بقا و پیگیری اهداف توسعه طلبانه و تجاوزگرانه در منطقه نقش استراتژیک دارد. این سیاست ماجراجویانه علیه منافع مردم ایران و به زیان صلح و همزیستی در منطقه خاورمیانه است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سه شنبه ۲۶ آبان ۱۳۸۳ - ۱۶ نوامبر ۲۰۰۴

تواند از زیر بار تعهد خود که همانا بازرسیهای سرزده است، شانه خالی کند.

اما بخش اصلی عقب نشینی رژیم به این شرح است: «به منظور اعتماد بیشتر، ایران به طور داوطلبانه تصمیم گرفته است که برنامه ی تعلیق خود را ادامه و توسعه داده تا شامل تمام فعالیتهای مربوط به غنی سازی و باز فرآوری و مشخصا تولید و واردات سانتریفوژهای گازی و قطعات آن، مونتاژ، نصب، آزمایش و کار کردن سانتریفوژهای گازی هر گونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم و یا ساخت یا اجرای تاسیسات جداسازی پلوتونیوم و کلیه ی آزمایشها یا تولید در هر تاسیسات تبدیل اورانیوم شود. آژانس از این تعلیق مطلع خواهد شد و از آن دعوت خواهد شد که بر آن نظارت و آن را تایید کند.» این تعلیق تا زمانی که «مذاکرات برای یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص تصویبهای دراز مدت پیش می رود، ادامه خواهد یافت.» و «ادامه ی تعلیق مادامی که مذاکرات برای یک توافق بلندمدت در جریان است برای استمرار فرآیند کلی اساسی خواهد بود.»

بدون شک این بخش از توافقنامه یک عقب نشینی آشکار از ادعاهای قبلی سران رژیم است و به طور مسلم خامنه ای سعی خواهد کرد که با گرفتن امتیازهای بیشتر، راهی برای بازگشت از این عقب نشینی پیدا کند. سرمقاله امروز روزنامه جمهوری اسلامی به دستور خامنه ای به شکلی نوشته شده که این ظن را تقویت کند که گویا ولی فقیه نظام با این توافقنامه مخالف بوده است. اما همگان می دانند و حسن روحانی هم با صراحت در مصاحبه های دیروز و امروز خود اعلام کرد که توافقنامه سعد آباد دوم با توافق همه ی مسئولان نظام بوده است.

حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت رژیم و مسئول پرونده هسته ای، امروز سه شنبه ۲۶ آبان ۱۳۸۳ (۱۶ نوامبر ۲۰۰۴) در جلسه غیرعلنی مجلس ارتجاع حاضر شد تا به انتقادات اعضای مجلس پاسخ دهد و آنها را توجیه کند. وی پس از جلسه غیر علنی مجلس در یک مصاحبه مطبوعاتی و در پاسخ به این سوال که در صورت به بن بست رسیدن

روز دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۳ (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴) خبرگزاری رسمی رژیم ایران متن کامل توافقنامه ی جمهوری اسلامی با سه کشور اروپایی را منتشر کرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از آن قسمت از توافقنامه که در آن سه کشور اتحادیه ی اروپا در یک معامله ننگین با رژیم ایران و تروریستی حاکم بر ایران سازمان مجاهدین خلق ایران را گروه «تروریستی» نامیده و برای همکاری با استبداد مذهبی حاکم بر ایران «بر عزم خود برای مبارزه» با اپوزیسیون ایران به بهانه مبارزه با تروریسم تاکید کرده اند، ابراز انزجار می کند. ما ضمن محکوم کردن این معامله شرم آور، خواستار قطع همه ی معاملات ننگین با رژیم ایران و توقف کمک رسانی به این رژیم در سرکوب مردم ایران و اعمال فشار سیاسی و حقوقی بر رژیم ایران برای وادار کردن کامل این رژیم به قطع کامل فعالیتهای تروریستی و آشوبگرانه و فعالیتهای مخفی برای ساخت سلاح اتمی می باشیم.

آن چه در توافقنامه آمده نشان می دهد که رژیم بنا به دستور خامنه ای، مجبور به یک عقب نشینی آشکار از مواضع قبلی خود در ازای حمایت اروپا شده است. اساس حمایت اروپا آن چنان که حسن روحانی در مصاحبه دیروز خود بارها به آن اشاره کرد، حفظ «امنیت» و تضمین بقای استبداد مذهبی حاکم بر ایران می باشد.

در این بیانیه با تاکید بر تعهدات مندرج در بیانیه ی ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ تهران (سعد آباد اول) موارد مورد بده و بستان ذکر شده است.

بر اساس این توافقنامه، رژیم ایران «مطابق ماده ی دوم NPT تاکید می کند که به دنبال دستیابی به سلاحهای هسته ای نیست و نخواهد بود و خود را به همکاری کامل و شفاف با آژانس متعهد می داند. ایران هم چنان به صورت داوطلبانه اجرای پروتکل الحاقی را تا زمان تصویب ادامه می دهد.»

کاربرد ترم «تا زمان تصویب» در این توافقنامه اصل تعهد پایدار رژیم ایران به «پروتکل الحاقی» را زیر سوال می برد. زیرا بدون تصویب کامل این پروتکل، رژیم ایران در هر زمان می

سرمقاله

سرکوب، میان پرده عقب نشینی و تلاشی

منصور امان

تشکیل یک نهاد اطلاعاتی و سرکوب جدید در جمهوری اسلامی که نخستین بار توسط آیت الله شاهرودی، رییس قوه قضاییه آشکار گردید، می تواند به روشنی سمتگیری رژیم ملاها در واکنش به مجموعه تحولات داخلی و خارجی را نشان دهد. ضرورت افزودن یک عایق امنیتی دیگر گرداگرد "نظام"، به خودی خود از وجود نگرانی بیشتر پیرامون تهدیدهایی که حکومت با آن روبرو است، حکایت می کند. امری که از بی اعتباری روز افزون در داخل و بحران اتمی در خارج سرچشمه گرفته و تاثیر متقابل و ناگزیر این دوفاکتور بر یکدیگر را در هیات وضعیتی "نظام" شکن، در برابر چشم و نظر رهبران حکومت به تصویر کشیده است.

فرو رفتن هرچه بیشتر در لاک دفاعی، فشرده ساختن فزاینده ابزارها و امکانات اعمال قدرت و کوتاه کردن پروسه ی تصمیم گیریها، تدابیری است که چاره اندیشان حکومت به جانب آن میل کرده اند. با این وجود، سیاست مزبور با هر تعداد از چنگالهای استبداد دولتی، به دشواری می تواند سستی و شکنندگی دستگاه قدرتی که به پشت آن پناه برده است را پوشیده نگاه دارد. جمهوری اسلامی به دلیل آسوگی از چالشهایی که به گونه سازمان یافته یا در قالب مطالبات طبقات و لایه های اجتماعی گوناگون در برابر آن قرار گرفته نیست که اینک در پی کنترل "محلات و بازار" برآمده است. مونتاژ زوایید جدید بر پیکر بی تناسب ماشین سرکوب، تلاشی نومیدانه برای آرایش گرفتن بر سطح زمینی است که لوزه گرفته و قرار گرفتن بر آن، از توان حاکمان بینوا و متصل به آسمان، فراتر می رود. آنان در مقابل شرایط تحمیل شده، واکنش نشان می دهند بدون آنکه قادر باشند چیزی از آن کاسته یا برآن بیفزایند. به زمین کوفتن کُنگ یک نهاد امنیتی جدید، جز رسمیت دادن به بی ثباتی و تهدید موجودیت به مثابه وضعیت ثابت مفهومی نمی تواند داشته باشد و همزمان، اعتراف به انفعالی است که حکومت در پهنه ی مداخله و تغییر در آن بدان دچار شده است.

سبب گاری اقتدار نظام به این میزان از قوه ی اسب "داوطلب" نیازمند گردیده است اما یک نگاه فشرده به آثاری که چرخ قدرت در زمین ناهموار شرایط داخلی و خارجی به جا گذاشته است، بیانگر آن است که تدبیر او به هیچ روی تصادفی نیست و در امتداد سیاست "تولید اقتدار" به حرکت درآمده است.

بی درنگ پس از بیرون راندن باند رقیب از مجلس، تلاش برای تامین ثبات نسبی در داخل، و به عقب راندن جنبش اجتماعی آغاز گردید و چنان گذشته، دور جدید سرکوب با اعمال خشونت بار تحمیلات فرهنگی، شروع شد. رد لایحه پیوستن جمهوری اسلامی به کنوانسیون منع هرگونه تبعیض علیه زنان، پیش درآمد سلسله هجومهایی برای نمایش قدرت در خیابان گردید که در اوج خود می بایست اعدام یک دختر نوجوان ۱۶ ساله را همچون شوک به پیکر جامعه تزریق می کرد. پس از آن، پیگرد کوشندگان پایگاههای اینترنتی غیر رسمی و تشکلهای غیردولتی، حرکت دستگاه قدرت به سمت حذف کلیه فاکتورهای بالقوه یا بالفعلی که آن را به چالش می گرفتند را آشکار ساخت. هجوم دوباره به دانشگاه ها و سازماندهی و فعال کردن گماشتگان خود در این مراکز، یک حلقه ی مهم از زنجیره را تشکیل می داد. تاخت و تاز چماق داران حکومتی در دانشگاه علم و صنعت و به همراه آن آهنگ گرفتن یک ارکستر از گماشتگان رژیم در دانشگاهها که به شکایت و تهدید پیرامون "تهاجم فرهنگی" می پردازند، نشان از تدارک برای اقدامات گسترده تر دارد.

تفنگ کشی در جریان افتتاح فرودگاه جدید، سمنگیری تحولات در جمهوری اسلامی را آشکار ساخت. ختم یک اختلاف درونی بدون استفاده از سازوکارهای رسمی و مورد قبول دو طرف، مفهوم دیگری جز پایان گرفتن تاریخ مصرف آنها و شروع یک مرحله جدید در حیات سیاسی جمهوری اسلامی نداشت. برشی که نیروهای غالب آن، بی آنکه در پی پنهانکاری باشند، بر حق اعمال یکجانبه و بی واسطه ی طرحها و تمایلات خود اصرار می ورزند و ابزار سازگار با آن را میدان آورده اند. هنگامی که مجلس ملاها، به دایره اطلاعات سپاه پاسداران ماموریت داد تا مساله اختلاف آن با وزارت بهداشت را در دست بگیرد، در حقیقت این چارچوب جدید تصمیم گیری بود که طرح مشخصی می یافت. چشم اندازی که جمهوری اسلامی با

نگاه به آن به زمین گام می نهد، ضرورت صحرایی و اضطراری کردن تدابیر و شیوه ی عملی ساختن آنها را بر خود نقش کرده است. رهبران و کارگزاران "نظام"، در مدار بسته ای که سیاستهای آنان به منظور حفظ قدرت به وجود آورده است، به گردش درآمده اند و همراه با شتاب گرفتن فرایند رویدادها، به سرگیجه ی بیشتری دچار می شوند.

آنان چاره خود برای حفظ "نظام" را در دخیل بستن به سلاح اتمی و به موازات آن افزایش نفوذ در کشور بحران زده ی عراق جسته اند. دو معجزه ای که امکان شفا یافتن یا کور شدن از آنها به یکسان وجود دارد. فشارهای بین المللی در خلال یک سال گذشته برای وادار کردن جمهوری اسلامی به کنار گذاشتن نقشه های خود در این زمینه، ژرفایی که ملاها می توانند در باتلاق بمب اتم و جمهوری اسلامی عراق فرو برونند را به آنان یادآور شده است. طرفهای خارجی ملاها، با طرح بازگشت پرونده رژیم به شورای امنیت سازمان ملل به صورت یک گزینه ی جدی و در دستور کار، حساسیتی که نسبت به نقشه های جمهوری اسلامی وجود دارد و دامنه ای که می تواند بگیرد را در برابر آن به دوری گذاشته اند. ملاها می توانند انتخاب کنند: وارد شدن در پروسه ای که مشابه آن را رژیم پیشین عراق تجربه کرد یا عقب نشینی و نشان دادن تفاهم با نگرانیهای ایالات متحده و اتحادیه اروپایی. توافق اخیر با تعلیق غنی سازی اورانیوم بیانگر آن است که جمهوری اسلامی هنوز هیچیک از این گزینه ها را به صورت یک وضعیت قطعیت یافته ارزیابی نکرده و کماکان میدان مانور را بسته نمی بیند. واکنش ناهمگون کارگزاران مختلف حکومت پیرامون توافق مزبور و تفسیرهای ارادی از آن، تنها با هدف تداوم بخشیدن به روند فرسایشی کنونی و هدایت آن به کانالهای انحرافی جدید برای خریدن زمان صورت می گیرد. تعهدات کنونی ملاها پیش از نشست هیات اجرایی آژانس بین المللی انرژی اتمی، از آمادگی آنها برای عقب نشینی مشخص در این یا آن حوزه مورد اختلاف حکایت دارد. سیاستی که به دلیل تعمیق بحران، ویژگی چیره بران بازدارندگی و محاسبه پذیر نمودن خساراتی است که "نظام" به هر صورت ناچار به تحمل آن است.

بقیه در صفحه ۷

پیام تسلیت به

مناسبت در گذشت

یاسر عرفات

رهبر مردم فلسطین

آقای محمود عباس دبیر کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین سرکار خانم سهی عرفات

با تاسف و تأثر بسیار درگذشت یاسر عرفات (ابو عمار)، رهبر عزیز مردم فلسطین و دوست دیرینه جنبش ترفیخواه مردم ایران را به شما و به مردم قهرمان فلسطین تسلیت می گویم.

ما خود را در غم مردم فلسطین برای فقدان مردی که نام او با جنبش آزادیبخش فلسطین در هم آمیخته شریک می دانیم. زنده یاد یاسر عرفات طی چندین دهه در تلاشی خستگی ناپذیر در جهت حق مردم فلسطین برای تشکیل دولت مستقل خود و استقرار صلح و دوستی بین دو ملت فلسطین و اسرائیل، سختیها و رنجهای بسیاری را تحمل کرد. دولت اشغالگر شارون و سران رژیم ارتجاعی ایران در یک همسویی دد منشانه و توطئه گرانه همواره می کوشیدند تا یاسر عرفات را از صحنه مبارزه عادلانه مردم فلسطین حذف کنند. اما یاسر عرفات با ایستادگی و درایت تا لحظه مرگ جنبش مردم فلسطین را رهبری کرد.

فقدان یاسر عرفات نه فقط برای مردم فلسطین، بلکه برای همه ی مبارزان صلح و آزادی در سراسر جهان دردناک و تاسف بار است.

یاد و خاطره پایداری و مقاومت دلبرانه یاسر عرفات هرگز فراموش نخواهد شد.

سختگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مهدی سامع

پاریس - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴

رونوشت :

سفارت فلسطین در پاریس، خانم لیلا شهید

مروری بر زندگی سیاسی عرفات



اردن ، رهبر جدید ساف تشکیلات خود را از اردن به لبنان منتقل ساخت. یاسر عرفات که به موازات فعالیت چریکی

دست به یک سلسله فعالیت های سیاسی زده بود، در سال ۱۹۷۴ در حرکتی نمادین در حالی که شاخه زیتونی در دست داشت وارد مقر سازمان ملل در نیویورک شد و در آنجا به تشریح دیدگاه های خود در مورد مساله فلسطین پرداخت.

عرفات در سخنرانی خود در حالی که شاخه زیتون را که نماد صلح و دوستی است، به حاضران نشان می داد خطاب به نمایندگان ۵ قدرت دارای حق وتو در شورای امنیت گفت: نگذارید شاخه سبز زیتون از دست من بر زمین بیفتد زیرا جنگ از سرزمین فلسطین و صلح نیز از همین سرزمین آغاز می شود.

عرفات موفق شد در طول ۴ دهه گذشته از چپ ترین تا راست ترین گروه های مبارز فلسطینی را زیر چتر سازمان آزادیبخش فلسطین گرد هم آورد.

هنر عرفات در گفتنمان سیاسی قدرت اقناعی خارق العاده او بود که می تواند در کمترین مدت طرف مذاکره کننده را قانع سازد. او در سیاست منطقه ای و بین المللی خود مانند همه مبارزان، از دکتترین بهره گیری از تناقضات منطقه ای و بین المللی " به نفع مساله فلسطین استفاده کرد.

شخصیت عرفات و نفوذ کلام وی در میان گروه های مختلف فلسطینی موجب شد تا هیچ شخصیت دیگر فلسطینی نتواند در برابر وی قد علم کند.

یاسر عرفات روز ۲۹ اکتبر (۸ آبان) در بیمارستان فرانسوی پرسی در کلامار بستری شد و در ساعت ۳ و ۳۴ دقیقه بامداد روز پنج شنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ (۲۱ آبان ۱۳۸۳) درگذشت.

دل پر غصه رفسنجانی و

آرزوهای پفکی

زینت میرهاشمی

پیکر یاسر عرفات در میان دریایی از مردم فلسطین و بر دوش جوانانی که یک صدا نام عرفات را فریاد می زدند به خاک سپرده شد. عرفات مبارزی بود که تمامی لحظه های زندگی اش را در راه آرمانش که آزادی سرزمینهای فلسطینی و ایجاد کشور فلسطین بود، گذراند. در گوشه دیگری از جهان، آخوندهای مرتجعی در رویای دستیابی به قدرتی جهانی و ایجاد جماهیر اسلامی، «حق مردم فلسطین» را تبدیل به دستمایه ای برای تحقق چنین رویایی می کنند.

ملایان نماز جمعه امروز ناطق نوری و هاشمی رفسنجانی در خطابه هایشان از قدرت اسلام حرف زده و حسرت دل خود را از فقدان آن آشکار کردند. رفسنجانی در شادی ثروت انبوه شده خود غصه می خورد که چرا به ثروت مردم فقیر و زحمتکش کشورهای دیگر مسلمان دسترسی ندارد. او می گوید: «ماه رمضان تمام می شود ولی غصه ما هنوز باقی است که دنیای اسلام هنوز نتوانسته راهی پیدا کند تا قدرت جهان اسلام را به رخ استکار بکشد.»

رفسنجانی که خونبارترین زمامداری را تجربه کرده و از پایوران همیشه در صحنه رژیم استبدادی مذهبی بوده و هست در شرایط کنونی از منفورترین چهره در میان مردم است. وی با بی شرمی تمام در حالی که با زور سر نیزه و سرکوب و چپاول بر مردم حکمروایی می کند از «انتخابات رفسنجانی شهادت می گوید: «بیباید انتخابات آزادی زیر نظر کشورهای اسلامی و سازمان ملل در فلسطین انجام دهید تا یهودیان آواره و غیر آواره در انتخاباتی مبتنی بر دموکراسی مورد قبول تمام دنیا شرکت کنند.»

سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی تقویت تروریسم برای قدرت نمایی و رسیدن به قدرتی جهانی است تا از آن طریق به چپاول و غارت و تحمیق مردم فقیر کشورهای اسلامی بپردازد.

تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی در همین راستا قرار دارد. علی شمعخانی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح رژیم روز ۱۹ آبان ادعا کرد که «موشک شهاب ۳ را می توانیم به اندازه حجم تولید پیکان تولید کنیم.» با توجه به رویاهای بلند پروازانه برای ایجاد حکومت اسلامی در سراسر خاورمیانه و شمال افریقا، می توان تصور کرد که با ملایان مسلح شده به سلاح اتمی و موشکهای مورد نظر شمعخانی چه خطری می تواند مردم ایران، مردم خاورمیانه و مردم جهان را تهدید کند.

فلسطین پس از مرگ ابوعمار

لیلا جدیدی

سرکوب، میان پرده عقب نشینی و تلاشی

بقیه از صفحه ۵

انگیزه ای که بزرگترین مشوق جمهوری اسلامی در تلاش آن برای دستیابی به سلاح اتمی و ایجاد کانونهای تنش بین المللی به شمار می رود، همزمان دردناک بودن هر عقب نشینی حتی جزئی را برای آن به گونه تحمل ناپذیری جلوه گر می سازد. پافشاری ملاها در گرفتن "تضمینهای امنیتی" از سه کشور اروپایی، به روشنی دلگرائیهای آنها از پیامد نرمش خود را ثبت کرده است. مهم این نیست که انگلیس، فرانسه و آلمان تا چه اندازه "حق حاکمیت" رژیم در پایمالی حقوق شهروندان ایرانی را به رسمیت می شناسند یا حتی در این مسیر به آن یاری می رسانند، ملاها خواهان به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک عضو کلوب هستند، همچون پاکستان با سلاح اتمی و عربستان سعودی با شمشیرهای گردن زنی اش. آنها به درستی شکاف در هر بخش از مجموعه ی به هم پیوسته ی "نظام" را تهدیدی علیه تمامیت خود ارزیابی می کنند.

این مطالبه ای است که نه دوستان و - و به گونه بدیهی- نه دشمنان جمهوری اسلامی حاضر به پذیرش و برآورده کردن آن هستند. نزد آنان، مساله "نظام" ولایت فقیه، یک مشکل منفرد با راه حل جداگانه انگاشته نمی شود. درکادر جهانی متحول شده، ناهمگونی ساختاری رژیم ملاها با الزامات و نیازهای دوران آنچنان زمخت و نابه هنجار پیداست که روتوش قسمتهای آماس کرده، تنها ضرورت اصلاح آن در کل را خاطر نشان می سازد.

رهبران جمهوری اسلامی به این حقیقت آگاه هستند. آنها با درک ناپایدار و مرحله ای بودن هر توافق و ایفای نقش آن به مثابه دریچه ای به روی عقب نشینیهای بعدی، به سرکوب و اجتماعی کردن آن روی آورده اند. نمایش آیت الله شاهرودی در این میان پرده به روی صحنه رفته است.



خود را به جنبش انتقاضه پس از مرگ یاسر عرفات حفظ کنند. او از فلسطینیها خواست، به پرنسیپهای ملی و ارزشهایی که یاسر عرفات با آن زندگی کرد، وفادار بمانند.

مرگ یاسر عرفات و انتخاب جورج بوش برای بار دوم، از در رسیدن فرایند نه چندان خوشبینانه ای در آینده پیش رو سخن می گوید. اگر چه جان کری نیز در سخنرانیهای خود همواره سعی می کرد، خود را بیش از بوش مدافع اسرائیل نشان دهد. تلویزیون الجزیره، در این رابطه گفت: "برای عربها تفاوت بوش و کری این است که بوش عقرب زرد است و کری عقرب قهوه ای که به همان اندازه زهر آگین است."

طی ۴۰ سال، یاسر عرفات با همه ضعفها و کمبودهایش، هرگز زیر بار تمامی خواسته ها اسرائیل و آمریکا نرفت. او نتوانست دولت مستقل و دمکراتیک فلسطین را از راه مبارزه مسلحانه به پیش ببرد. اگر چه تحت فشار در برخی موارد به سازش تن داد، اما حاضر نشد تا آنجا که دشمنان مردم فلسطین انتظار دارند، عقب بنشیند. اکنون امپریالیستها فرصت را غنیمت شمرده اند تا خواستههای خود را به مردم فلسطین دیکته کنند.

این به عهده سازمان ملل خواهد بود که با فرستادن نیروهای محافظ صلح و ایجاد شرایطی که مردم فلسطین بتوانند به رهبران خود دستیابند، به یاری آنان بشتابد.

داده است. دبری نگذشت که شهرهای فلسطینی آماج حملات فاجعه بار و تخریب گرایانه ارتش اسرائیل گردید. یکسال بعد، در آوریل ۲۰۰۳، ایالت متحده به اقدامی چهار جانبه دست زد که در آن آمریکا، سازمان ملل، روسیه و اتحادیه اروپا شرکت داده می شدند. این نیز چیدن یک صحنه نمایشی دیگر بود. آنها قول پایان اختلافات را تا سال ۲۰۰۵، بطوریکه خواستههای هر دو دولت را تامین کند، می دادند. عرفات و فلسطینیها به آن پاسخ مثبت دادند و اسرائیل پذیرش آن را به برآوردن ۱۴ شرط مشروط کرد. بوش در این زمینه، در پاسخ به شارون، نه تنها حمایت کامل خود را از اهداف او اعلام کرد بلکه، خواستار انتقال آوارگان فلسطینی به مناطقی که تحت حاکمیت فلسطینیها است، شد و گفت: "روشن است که این قابل قبول نیست که مذاکرات ما نهایتا به بازگشت کامل به مرزهای ۱۹۴۹ بیانجامد." بوش بدین وسیله اعلام کرد که دولت آمریکا حق مردم فلسطین را به رسمیت نمی شناسد.

از این روست که بوش و بلر بلافاصله پس از مرگ یاسر عرفات، با نقشه های پیشین خود تجدید عهد کرده و تلاش می کنند تا از دادن فرصت به فلسطینیها برای سازماندهی خود جلو گیری می کنند.

مردم فلسطین خواستار سازماندهی خود هستند و یکی از خواستههای به حق آنان آزادی رهبرانشان از زندانهای اسرائیلی است. ماروان بروتوی، رهبر سازمان الفتح که در زندان بسر می برد، مردم فلسطین را فراخواند که تعهد

با حروفی زرنگار در قابی از عاج نام تو حک بر صفحات تاریخ آزادی مردم، رسالت تو آینده فلسطین چشم انداز پرشکوه تو

دلشکستگی و اندوه عمیق مردم فلسطین در مراسم تدفین رهبرشان، بطور چشمگیری خالی از نشانه های شکست و عقب نشینی عزاداران بود. در واقع، پابرجایی عزم فلسطینیها حتی در خلال گریستن و چنگ اندازی بر تابوت یاسر عرفات نیز از چشم تیزبین دوستان و دشمنان او پنهان نمی ماند. آنگاه که موج عظیمی از مردم به سوی اتوموبیلی که او را حمل می کرد می شتافتند و راه را بر آن می بستند، نه نظمی وجود داشت و نه از گارد های انتظامی یا تشریفات معمول خبری بود. منحصر به فردی او و اینکه هرگز به تبدیل شدن به چهره ای تشریفاتی و ساختگی تن نداد، در این رژه ی عزا به اثبات رسید. آنها فریاد می زدند: "خون ما، روح ما، ما خود را فدای تو می کنیم یاسر عرفات." این پاسخی روشن و دندان شکن به دولت های اسرائیل و آمریکا بود که همواره سعی کرده اند با القاب "تروریست" و "مانع پیشرفت مذاکرات صلح"، چهره مردی که نماد مقاومت مردم رنج دیده فلسطین بود را خدشه دار کنند.

اما هنوز تابوت او بر زمین ننشسته، جورج دبلیو بوش و تونی بلر که حتی نتوانسته بودند خشنودی خود را از مرگ عرفات پنهان کنند، در دیدار ۱۲ نوامبر خود، ادعای تبدیل پروسه صلح دست نیافتنی به "صلح پایدار" را کردند. آنها بدین طریق تلاش کردند که با فریب مردم فلسطین، خواستههای خود را به کرسی بنشانند. آنان در گذشته بارها سطح جدی بودن خود در کسب "صلح پایدار" را به نمایش گذاشته اند.

قرارداد صلح اسلو در سال ۱۹۹۹ که به امضا یاسر عرفات و اسحاق رابین رسید و آمریکا نیز یکی از امضا کنندگان آن بود، توسط آمریکا و با ترور رابین نقض شد. این قرارداد، زمان مشخصی را نیز برای پایان دادن به درگیریها تعیین کرده بود. در سال ۲۰۰۲، بوش ادعا کرد که تشکیل دولت فلسطین را در چشم انداز قرار

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در آبان ماه

زینت میرهاشمی

طی ماه گذشته اعتراضهای کارگری پیرامون طرح خارج کردن کارگران قراردادی از شمول قانون کار و تامین اجتماعی که قرار است در مجلس هفتم رژیم به بحث گذارده شود، اعتراض به عدم پرداخت چند ماه حقوق و بلاتکلیفی و ناامنی کار به صورت گسترده ای جریان داشته است.

در فرایند واگذاری بخشهای تولیدی به بخش خصوصی (وابستگان حکومتی)، بحران، رکود در بخشهای واگذار شده، بیکاری و ناامنی، گسترده تر شده و دامنه فقر و نابرابری و تبعیض را افزایش داده است.

داده های آماری سازمان مدیریت از وضع اقتصادی کشور حاکی از آن است که قریب ۱۲ میلیون نفر از جامعه در حدود خط فقر یا پایین تر از خط فقر هستند. این آمار رسمی بدون شک شامل فقر پنهان موجود در جامعه نمی شود. کارگران و مزدبگیران که با قراردادهای موقت و فصلی و با حقوقهای پایین و یا چند شغله ادامه حیات می دهند، جبهه فقر را گسترش می دهند.

روز دوشنبه، دیرباز، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، در گفتگویی با ایسنا گوشه کوچکی از اقتصاد بیمار موجود را افشا می کند. وی می گوید «۵۴ درصد اقتصاد ایران غیر رسمی است که معادل ۱۱/۸ میلیارد دلار قاچاق کالا در کشور است در حالی که این عدد در کشورهای پیشرفته به ۳ درصد می رسد.» با توجه به این که رانتخوران، افزایدها و نورچشمیها مثل هزارپا در بخشهای اقتصاد رسمی چنگ انداخته اند و این ۵۴ درصد هم بدون شک از کانالهای همین وابستگان می چرخد، بیماری اقتصاد ایران با گسترده شدن این طیفها مسری تر خواهد شد. اثرات این اقتصاد بیمار به طور مستقیم بر شانه های زحمکشان، کارگران و مزدبگیران سنگینی می کند. از جمله نتایج آن، افزایش فقر، فحشا و شمار بیشتر کودکان کار و کودکان فقر خواهد بود.

کارگران در اعتراضهایشان چشم انداز خراب شدن وضعیت معاش خود با توجه به لاغرتر کردن قانون کار را تصویر می کنند. خارج شدن کارگاههایی که ۱۰ کارکن کمتر دارند از شمول قانون کار، با توجه به شمار زیاد کارگاههای کوچک و خرد در ایران، صدمه زیادی به کارگران و مزدبگیران این واحدها زده است.

تاکنون به علت بلاتکلیفی، از بیمه بیکاری هم محروم بوده اند.

کارکنان خدماتی دانشگاه تربیت معلم روز شنبه ۹ آبان، دست به یک همایش اعتراضی زدند. بر اساس گزارش ایسنا ۹ آبان، این کارکنان به عدم پرداخت اضافه کار و تعویق در پرداخت حق الزحمه خود اعتراض کردند.

۸۰ نفر از کارگران شرکت زادیاتور «آرمکو» روز یکشنبه ۱۰ آبان، در اعتراض به افزایش ساعت کار بدون اضافه شدن حقوق و نیز تبعیض دست به تجمع اعتراضی در مقابل فرمانداری ساوه زدند.

کارگران معترض در گفتگو با ایلنا ۱۰ آبان، گفتند «کارفرمای رادیاتور آرمکو با تنظیم قرارداد جدید، ساعت کار را یک ساعت افزایش داده و زمان صرف صبحانه، نهار و نماز را حذف کرده است.»

کارگران کشت و صنعت کارون شوشتر دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند. این کارگران روز یکشنبه ۱۰ آبان از محل کار واقع در مزارع نیشکر به سمت شوشتر راهپیمایی خود را آغاز کردند. به گزارش ایلنا ۱۰ آبان، «این کارگران پس از ۸ کیلومتر راهپیمایی، توسط نیروی انتظامی متوقف شده و در همان محل تجمع کردند.»

به گزارش همین منبع، خواست کارگران منظور کردن شغل آنها در لیست مشاغل سخت و زیان آور بوده و قصد داشتند که بعد از راهپیمایی به تجمع در برابر اداره کار و شعبه تامین اجتماعی شوشتر بپردازند.

یکشنبه ۱۰ آبان، ۶۰۰ نفر از دست فروشان اهواز دست به تظاهرات زدند. این اعتراض به دنبال اجرای طرح جمع آوری دست فروشان صورت گرفته است. بر اساس گزارش ایلنا ۱۱ آبان، دست فروشان می گفتند که «چرا پیش از اجرای این طرح، هیچ مکان مشخصی برای امرار معاش آنها در نظر گرفته نشده است.»

کارگران کارخانه چینی مهدی یزد از روز شنبه ۹ آبان دست به اعتصاب زدند. این کارگران مدت ۸ ماه است که حقوقشان پرداخت نشده است. خبرگزاری ایسنا سه شنبه ۱۲ آبان، ضمن اعلام خبر سومین روز اعتصاب گزارش می کند که کارگران اعتصابی ۵ نفر از اعضای هیأت مدیره را در داخل کارخانه نگاه داشته اند تا جواب

نهایی راجع به حقوق خود را دریافت کنند. گروهک آنها بعد از ۵ روز، توسط ماموران اطلاعات آزاد شدند.

کارگران کارخانه «ذوب روی» جزیره قشم در استان هرمزگان، روز پنجشنبه ۱۴ آبان دست از کار کشیدند. این کارگران در اعتراض به افزایش ساعات کار و اضافه کاری در برابر دستمزد ناچیز و برنامه ها و سیاستهای مدیریت این واحد تولیدی دست از کار کشیدند. تعدادی از کارگران در گفتگو با ایلنا ۱۵ آبان بیان کردند که «مدیریت کارخانه، نیروهای با سابقه را بدون پرداخت حقوق متعلقه، تعدیل کرده و بستگان خود را به جای آنان به کار گماشته است.»

حسن ناظمی مدیر کارخانه در برابر اعتراض کارگران گفته است که او هیچ نگرانی ندارد «چیزی که در منطقه زیاد یافت می شود کارگر است.»

کارگران کارخانه «آذرخش شاهرود» در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان دست به گردمایی در مقابل اداره کار و امور اجتماعی شاهرود زدند. فعالیت این واحد، تولید قطعات خودرو است. ایلنا ۱۶ آبان، تعداد کارگران اعتراضی را ۶۰ نفر اعلام کرده است. این کارگران ۳ ماه حقوق دریافت نکرده اند.

کارگران شرکت ریسندگی «ترمه آذربایجان» دست به یک حرکت اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا ۱۸ آبان، «اجبار مدیریت کارخانه برای عقد قراردادهای بدون تاریخ با کارگران، وادار ساختن کارگران به اضافه کاری بدون دستمزد، عدم پرداخت حقوق ماهیانه آنان و عدم رعایت مسائل بهداشتی در خصوص کارگران» از جمله موارد مورد اعتراض کارگران بوده است.

کارکنان شهرداری مسجد سلیمان در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان روز سه شنبه ۲۶ آبان، در مقابل شهرداری این شهر دست به تحصن اعتراضی زدند. این کارگران به مدت ۳ ماه است ک حقوقشان را دریافت نکرده اند.

کارگران شرکت «نقش ایران» واقع در قزوین دست به یک راهپیمایی اعتراضی زدند. ایلنا ۲۵ آبان تعداد کارگران در راهپیمایی را ۲۰۰ نفر اعلام کرده است. این راهپیمایی اعتراضی بعد از طی مسافت ۷ کیلومتر توسط نیروی انتظامی متوقف می شود.

بقیه در صفحه ۹

اعتراضها

کارگران شرکت چینی سازی «هیس ایهر» که مدتهاست در بلاتکلیفی به سر می برند اقدام به اعتراض نمودند. کارگران این شرکت روز چهارشنبه ۶ آبان دست به تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان فرمانداری زدند. کارکنان این واحد تولید به ۵۰۰ نفر می رسند که

بقیه از صفحه ۸
 علت اعتراض کارگران «نقش نیرو» طرح تعدیل نیرو و این که بر اساس اجرای ماده ۹ قانون بازسازی صنایع ۱۹۰ کارگر این واحد در معرض اخراج قرار دارند، بر اساس گزارش همین منبع تعداد شاغلان در این شرکت ۱۱۰۰ نفر بوده که به دنبال سیاست تعدیل نیرو، به ۳۶۰ نفر کاهش پیدا کرده است. از این تعداد ۷۰ نفر بازنشسته و ۱۹۰ نفر دیگر در آستانه اخراج قرار دارند.

طی روزهای ۲۸ و ۲۹ آبان شاهد یک سلسله گردهماییهای کارگران و مزدبگیران بودیم. این گردهماییها در اعتراض به سیاست خصوصی سازی، ناامنی کار، طرح خارج کردن کارگران قراردادی از شمول قانون کار و محرومیت کارگران قراردادی از بیمه بیکاری صورت گرفته است. همایشهای اعتراضی نیز در چند شهر برگزار شده است. در تهران، تجمع بزرگی در ورزشگاه کارگران برگزار شد. در شهرهای لارستان، مازندران، ایلام و تبریز گردهماییهای مشابه برگزار شد. کارگران معترض و شرکت کننده در این همایشها با دادن قطعنامه هایی حول موارد بالا به تجمع خود پایان دادند.

در رویدادی دیگر روز شنبه ۳۰ آبان، دهها تن از کارگران استان چهار محال و بختیاری در شهر کرد دست به یک تجمع اعتراضی علیه طرح اشتغال موقت بیکاران زدند.
 در بخشی از این گردهماییها خواست حق اعتصاب از جانب کارگران مطرح شد.

اعضای خانه کارگر که نهادی وابسته به حکومت است، ضمن آن که مجبورند با کارگران همراهی کنند، اما تلاش می کنند که حرکتیهای اعتراضی کارگران را محدود و کنترل کرده و تا حد امکان به خیابان کشیده نشوند و در محیطهای سرپسته انجام شود. برای نمونه حسین طاهر زاد دبیر اجرایی خانه کارگر سمنان در گفتگو با ایلنا ۲۲ آبان می گوید که «حضور کارگران در قالب یک تجمع این چنینی در انظار عمومی، باعث سوء برداشت مردم و سوء استفاده مخالفان قشر کارگر می شود.»

بالاتکلیفی و بیکاری کارگران

در ادامه بحران در بخشهای کارخانه های نساجی و بافندگی، کارخانه «فرش اکباتان» دچار بحران شده و تعطیل شده است. بر اساس گزارش ایلنا ۳ آبان، در این واحد تولیدی ۸۰۰

کارگر مشغول به کار بودند که در حال حاضر بیکار و در بالاتکلیفی به سر می برند.

۴۵ نفر از کارگران کارخانه ریسندگی و تولید نخ «بهر بافت» در حالی که سه ماه حقوقشان پراخت نشده است از کار اخراج و به صف بیکاران پیوستند.

شرکت «کشت و صنعت دشت خرم دره» که در مالکیت بنیاد مستضعفان و جانبازان است، کارگران با سابقه خود را محبور به باز خرید کردن می کند. ایلنا ۱۳ آبان در گفتگویی با عطاالله صدیقی دبیر خانه کارگر خرم دره گزارش می کند که «برخی مدیران این شرکت، کارگران با سابقه ۲۰ سال را مجبور به باز خرید می کنند.» وی اضافه می کند که «اگر کارگری نخواهد باز خرید شود، شرایط وی را در محل کار به گونه ای سخت می کنند که او به اجبار تن به باز خرید دهد.»

کارخانه تولید الیاف رنگ «الوند ثابت» در همدان در آستانه تعطیلی قرار دارد. بر اساس گزارش ایلنا ۲۴ آبان، این کارخانه در سال گذشته به بخش خصوصی واگذار شده به دلیل واردات قاچاق، رو به ورشکستگی و تعطیلی پیش می رود.

به دنبال واگذاری کارخانه «فرش غرب» به بخش خصوصی، ۸۰۰ کارگر این کارخانه به ۳۰۰ نفر کاهش پیدا کرده است. بر اساس گزارش ایلنا ۲۶ آبان، این کارخانه در حالی که میلیاردها به سازمان تامین اجتماعی مقروض است، به بخش خصوصی واگذار می شود.

عدم پرداخت حقوق

کارگران کارخانه «بهمن پلاستیک» به مدت ۵ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند. این کارخانه در سال ۱۳۶۹ به بخش خصوصی واگذار شد. بر اساس گزارش ایلنا ۵ آبان، بعد از بحرانی شدن تولید، مدیر کارخانه کارگران را بدون حقوق رها کرده و خود متواری شده است.

کارگران کارخانه خرم به مدت ۳ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند. این کارگران با قراردادهای سه ماهه مشغول به کار شده اند و در صورت اعتراض به شرایط موجود از کار اخراج خواهند شد. ۸ نفر از این کارگران به دلیل اعتراض به عدم دریافت حقوقشان تا کنون از کار اخراج شده اند. محمد تقی جعفر بیگلر در گفتگو با

ایلنا ۴ آبان در این مورد گفت: «قراردادهای این کارخانه به صورت ۳ ماه و با تعهد این که هیچ گونه اعتراضی نسبت به نحوه پرداخت حقوق نباشد و هر وقت کارفرما صلاح بداند اخراج شوند، بسته می شود.» وی اضافه کرد «۸ نفر از کارگران به دلیل اعتراض به پرداخت نشدن حقوق، از کار اخراج و به آنها تهمت اخلاص زده اند و مدیران کارخانه آنها را به کلانتری اعزام و پرونده آنان به دادگاه فرستاده شد.»

۲۸۰ کارگر شرکت «چوب و فلز اردگان» به مدت چندین ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند.

بیش از ۱۱۰ نفر از کارگران شرکت «گوهر کوه» واقع در استان سیستان و بلوچستان شهرستان خاش به مدت ۴ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند.

کارگران ریسندگی و بافندگی زابل، به مدت ۴ ماه حقوقشان را دریافت نکرده اند. قربانعلی میر شکار دبیر اجرایی خانه کارگر زاهدان، در گفتگو با ایلنا ۹ آبان گفت کارخانه های نساجی کشور به دلیل هجوم پارچه های خارجی با کمبود نقدینگی مواجه شده اند و به سمت رکود و تعطیلی کشیده می شوند.

کارگران شرکت «اسپارک ماشین تول» به مدت ۷ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند. بر اساس گزارش ایلنا ۱۰ آبان، در حال حاضر فعالیت این واحد تولیدی از ۷۰ هزار به ۳۰ هزار دستگاه کاهش پیدا کرده است.

کارگران قراردادی در حالی که هیچ حمایت قانونی را پشت خود ندارند مورد شدیدترین شکل استثمار قرار می گیرند. ۴۲۰ نفر از کارگران قراردادی شرکت «راه سازی دناره ساز»، ۳۱۰ کارگر «جهان کوثر»، ۱۱۰ کارگر «راه سازی پاز» و ۷۴ کارگر «عمران و تولید نیرو» ماههاست که حقوقشان پرداخت نشده است.

قربانعلی میرشکار دبیر خانه کارگر زاهدان در گفتگو با ایلنا ۱۲ آبان در مورد شهرستان نیک شهر که کارگران پیمانی در این واحدها کار می کنند می گوید «شهرستان «نیک شهر» از محروم ترین نقاط کشور است و ساکنین آن از حداقل امکانات رفاهی نیز برخوردار نیستند.»

کارگران شرکت تولیدی «تختناز گیلان» به مدت ۷ ماه است حقوقشان پرداخت نشده است.

کلیه کارخانه های قیرسازی زیر مجموعه شرکت ملی به بخش خصوصی واگذار شدند. بر اساس گزارش ایسنا ۱۰ آبان، با اجرای سیاست خصوصی سازی در شرکتهای تابع وزارت نفت، کارخانه های قیرسازی در پالایشگاهها به جز پالایشگاه آبادان بندرعباس، به سه شرکت خصوصی واگذار شده است.

بر اساس همین گزارش، واگذاری کارخانه های قیرسازی در ازای پرداخت بدهیهای دولت به سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی صورت گرفته است. در آینده ای نزدیک شاهد اخراج و بیکاری بخش عظیمی از این واحد تولیدی خواهیم بود.

صدمات جانی به کارگران

بر اساس گزارش ایلنا ۵ آبان، اسکندر شکیبایی در زیرزمین خانه اش خود را به دار آویخت. وی ۴۸ سال سن داشت و کارگر کارخانه سعادت نساجان یزد بوده و به مدت ۱۵ ماه کار خود را در این کارخانه از دست داده بود. سیاست تعدیل نیرو در این واحد تولیدی شامل حال وی شده و امکان دست نیافتن مجدد به کار این کارگر را با وضعیت معیشتی نابسامانی روبرو کرده بود.

قبلا دو نفر از کارگران این واحد تولیدی به نامهای محمد جامعه و حسین شیخ زده به خاطر شرایط مشابه کاری، دست به خودکشی زده بودند.

یکی از کارگران کارخانه های ریخته گری «ماشین سازی تبریز» در حین کار جان خود را از دست داد. بر اساس گزارش ایلنا ۶ آبان، جواد یحوی روز ۲۹ مهر ماه در هنگام کار بر اثر قرار گرفتن روی نوار نقاله جان باخته است. این گونه حوادث ناشی از ناامنی وسایل کار و شرایط کار است که به دلیل فرسودگی ابزارهای تولیدی و گرفتار شدن به بحران، جان کارگران را می گیرد.

روز شنبه ۲۳ آبان، به دنبال انفجار در معدن ذغال سنگ در شهرستان نور، تعدادی از کارگران زخمی و کشته شدند. بر اساس گزارش بی بی سی شنبه ۲۳ آبان «در معدن ذغال سنگ روستای «طرم واز تنگه» از توابع چمستان نور در استان مازندران در شمال ایران رخ داد، دست کم شش تن از کارگران این معدن جان خود را از دست دادند و دو کارگر دیگر به شدت زخمی شدند.

بربریت مدرن

جعفر پویه
 یورش همه جانبه لیبیرالیسم افسار گسیخته تنها به سطح معیشت مردم محدود نمی شود بلکه، هجوم مغول وار ارتشهای تا دندان مسلح به مردم دیگر کشورها نیز جزیی از برنامه از پیش طراحی شده آنان است. تهاجمی که حضور پر رنگ کارخانه های اسلحه سازی را سود آور کرده و با تبلیغ احساسات ملی، آنان را به یکی از ارکان موجودیت غرور آمیز خود، بالا می کشد. سهام رو به افول این کارخانجات سیر صعودی یافته و در کنار آن موسسات خصوصی به ظاهر امنیتی و نظامی مثل قارچ می رویند و رشد می کنند. این به معنای خصوصی سازی ارتش است که یکی از نهادهای قابل اتکا در چهارچوبهای ملی برای اعمال حاکمیت در صورت بروز بحران است. مدیریت بحرانهای منطقه ای و ملی و حل و فصل آنان به وسیله دولتهای محلی، به شیوه های گوناگون انجام می پذیرد. در این میانه ارتش یکی از ارکان مهم قدرت است که هر دولت یا سیاستمداری نیازمند آن است تا با توسل به آن به مصالحه برخیزد. هزینه های سرسام آور این نهاد قدرت که به عنوان باری اضافه بر دوش بودجه های ملی سنگینی می کند، در حال به کنار رفتن است و فرماندهان سابق ارتش و قلچماقهای محلی، سرکرده های تفنگ به دوشهای راهزن، آهسته از سایه به در آمده و عرض اندام می کنند. هم اکنون، بخش بزرگی از ارتشهای تجاوزگر به حقوق مردم در چهارگوشه جهان را اینان تشکیل می دهند و تحت نام موسسه های امنیتی - نظامی که وظیفه حفاظت و نگهداری را به عهده دارند، به خدمت فرماندهان ارتشهای متجاوز در آمده اند.

پیمانکاران نظامی که نام دیگر این مزدوران و آدمکشان اجیر شده است، بر تابلوهای نهانی پادگانهای نظامی در مناطق مختلف قابل رویت است. از یک جانب آدمکش ترین و بی رحم ترین موجودات امتحان پس داده در مناطقی همچون آفریقای جنوبی و السالوادور در این موسسات پیمانکاری حضور دارند و از جانب دیگر جویندگان کار و شغل در مناطق فقیر نشین جهان که برای به دست آوردن لقمه نانی به هر دری می زنند، در دام این موسسات گرفتار می شوند و به امید به دست آوردن امکاناتی برای ادامه حیات، وارد کارزاری می شوند که نه ربطی به آنان دارد و نه اصلاً می داند که این بگیر و

بند برای چیست. بنابراین، بدون هیچ پرس و جویی، وحشیانه ترین حرکات از آنان سرزده و چنان برای خود نمایی در برابر کارفرمایان به خوش رقصی می پردازند که حکایت آوردن سر به جای کلاه، بیشتر به اینان می آید. در چنین هنگامه ای، طراحان قتل و غارت و چپاول در مراکز به ظاهر پیشرفته ترین کشورهای جهان، بدون به دوش کشیدن عواقب عینی این جنایتها که در پایان هر جنگی گریبان درگیر شدگان در آن را می گیرد، بار اخلاقی آن را نیز به دوش ندارند و هراسی از آن به دل راه نمی دهند.

کسانی که شیوه کار آمریکاییها در افغانستان را مورد نقد قرار می دهند، شکایت می کنند که آنها پس از فتح افغانستان دست جنگ سالاران یا به عبارتی فرماندهان محلی صاحب عده ای تفنگ به دوش و مزدور را باز گذاشته و کاری به کار آنان ندارند. اینان نمی گویند که موسسات نظامی - امنیتی خصوصی تازه کار که با به میدان نهاده اند، خود شکلی از همین جنگ سالارانند که به ضرورت انجام وظیفه می کنند. یعنی، جنگ سالاران افغانی نه تنها خلع سلاح نخواهند شد بلکه، به عنوان بخشی از ارتش مدرن با آموزشهای کافی به کار گرفته شده و همچون موسسات پیمانکاری نظامی برای اهداف سیاستمداران کهنه کار به خدمت ادامه خواهند داد.

هنگامی که به دلیل زیاده روی یکی از همین پیمانکاران امنیتی در افغانستان، مجریان و عوامل آن به دادگاه محلی کشیده شدند، هیچ کس به این موضوع اشاره نکرد که اینان به بخش خصوصی ای تعلق دارند که در خدمت ارباب بزرگ است. خبرگزاریها گفتند و نوشتند که آنان مردم بی گناه را پس از دستگیری تحت شکنجه های طاقت فرسا قرار داده اند و در زندانهای مخفی، مدتها آنان را نگهداری کرده و با آنان بدرفتاری کرده اند. این گروه، ابزار و وسایل مدرن ردیابی و کنترل را به خدمت گرفته و همه جا حضور داشتند و به دستور اربابان خود، پروژه های خاصی را اجرا می کردند. مقامات آمریکایی و محلی از وجود آنان اظهار بی اطلاعی می کنند، درحالی که خود آنان می گویند که از بالاترین مقامات امنیتی و نظامی دستور می گرفته اند. حال آیا باید پذیرفت که آنان همچون گروهی خودسر دست به چنین اعمالی زده اند یا در زیر کاسه نیم کاسه ای هست که هیچ کس حاضر به اعتراف به وجود آن نیست؟ چرا این موسسات خصوصی نظامی - امنیتی وجودی دوگانه دارند؟ آیا مردم هنوز آمادگی

از احمد چلیی گرفته تا علاوی، همه



پیمانکاران خصوصی کارفرماهای بزرگی هستند که برای اعمال سیاست کدخدای دهکده جهانی به کار گرفته شده اند. اما این پیمانکاران در محدوده عمل خود به رقابت می پردازند تا به کارفرما میزان سرسپردگی خود را نشان دهند و از پیمانکار دست دوم و سوم به دست اول صعود کنند. بهای یک چنین گستاخی نسبت به حق حاکمیت ملی عراق را باید مردم از همه جا بی خبر این کشور بپردازند. در آشفته بازاری که "مبارزه با تروریسم" نام گرفته، هر کس با حداکثر توان به قتل و کشتار مشغول است. سازمانهای و تشکلات بی نام و نشان که همچون کرمهایی در لجنزار زندگی می کنند، بقای خود را در زخم به چرک نشسته بدن مجروح عراق می بینند و سعی می کنند تا آنرا

مجروح تر کنند و از رسیدن هرگونه مرهمی جلوگیری نمایند. موسسات خصوصی نظامی - امنیتی که نان خود را در ادامه زد و خورد جستجو می کنند، آتش بیار معرکه اند و بنگاههای خبرپرانی نیز محلی خبر ساز برای اظهار وجود پیدا کرده اند. در این میانه، آنچه مورد توجه قرار نمی گیرد مردم تحت تجاوز قرار گرفته عراق است. کسی نمی گوید که این مردم مخالف اشغال کشورشان توسط یک ارتش متجاوز هستند. سازمان ملل که باید از آنان در این وانفسا حمایت کند، آرد به دهان گرفته و شهادت بیان قتل عام مردم بیگناه را ندارد. در آغاز

قرن بیست و یکم، علاوی شخص به قدرت رسانده شده توسط آمریکا در عراق، به مردم فلوجه مهلت می دهد که تا فلان روز سر زرقاوی را تحویل دهند و یا منتظر عقوبتی وحشتناک باشند. و مردم جهان نیز شاهد وحشیگری رخ داده پس از این تهدید هستند و لام تا کام به زبان نمی آورند. آیا نباید از زیستن در چنین زمانه ای شرمگین بود؟ مگر عقربه های تاریخ به عقب بازگشته که همچون عهد مغول و یا آغامحمد خان قاجار، کسی خواهان سر رقیب سیاسی خود است؟ چند نفر از گزارش کنندگان فرمان علاوی از صدور یک چنین فرمان وحشتناکی در این دور و زمانه تعجب کردند؟ چند نفر به آوردن یک چنین بهانه ای برای قتل عام مردم فلوجه اعتراض کردند؟ چرا تمام این به ظاهر خبرگزاریها و موسسات "انسان دوست" و "مدافع حقوق بشر" ساکت اند؟ مگر نه اینکه اینها نیز مردم اند که در تهاجم ارتش تا دندان مسلح متجاوز، قتل عام می شوند. آیا وجدان بیداری نیست و اگر هست نای اعتراضی ندارد؟ ما مردم از بیداد مشتئی ملای به حکومت رسیده در زد و بندهای پشت پرده همین جهان به ظاهر متمدن و مدرن، از خانه و کاشانه مان رانده شده ایم، از ما هزاران تن در بند و زندان آنان ماندند و بدون هیچ گناهی به چوبه دار سپرده شدند. هزاران نفر، آری، هزاران نفر!

ما هم مردم ایم، ما هم انسانیم، ما هم برای یک زندگی بهتر، برای آزادی، دموکراسی و شریایطی انسانی اعتراض کردیم و در بند حکومتی خودکامه گرفتار شدیم و در یک تابستان شوم،

بقیه در صفحه ۱۹

انتخابات در آمریکا پیروزی از آن کیست؟

لیلا جدیدی

درآمد

روز سوم نوامبر ۲۰۰۴ مردم آمریکا بار دیگر جورج دبلیو بوش را به ریاست جمهوری این کشور برگزیدند. این انتخاب نه تنها نزدیک به نیمی از آمریکاییها بلکه، اکثریت مردم جهان را نیز به حیرت درآورد. در این نوشتار تلاش می شود، پروسه کسب رای اکثریت توسط جورج بوش با وجود سیاستهای جنگ طلبانه و تجاوزگرانه در صحنه خارجی، حمایت عربان از طبقه ممتاز جامعه و سیاستهای ضد دموکراتیک در صحنه داخلی که به اعتراضات وسیع مردمی انجامید و همچنین پیامدهای پس از انتخابات مورد بررسی قرار داده شود.

طی سالهای ۸۰ و ۹۰ جنبشی که از چپ به راست گرایش پیدا کرده بود و نو محافظه کار خوانده می شد، به تدریج هم در پهنه داخلی و هم در صحنه بین المللی به راست متمایلتر گشت. نو محافظه کاران، به طور تدریجی به مسیحیان راستگرا نیز نزدیک تر شدند. حامیان این جنبش که خطوط اصلی آن را سیاست خارجی جنگ طلبانه، مخالفت با کمونیسم در جریان جنگ سرد، تجارت آزاد و جبهه سایه علیه کشورهای مدافع و حامی تروریسم تشکیل می دهد، از سالهای ۱۹۹۰ درسیاستهای جورج بوش پدر و بیل کلینتون راه یافتند.

با به قدرت رسیدن جمهوریخواهان در انتخابات سال ۲۰۰۰ و پیروزی جورج دبلیو بوش، نو محافظه کاران در جمع مشاوران سیاسی بوش، نفوذ هر چه بیشتری یافتند. آنها مشاوران اصلی جورج بوش و کابینه اش را تشکیل دادند. این عده که دارای دیدگاه های جنگ طلبانه و سیاستهای افراطی در برابر عراق، سوریه، جمهوری اسلامی و فلسطین هستند، سیاست خارجی بوش را شکل دادند.

در انتخابات امسال، جورج بوش و کلوب مذکور، با به کار گیری دو ترفند ایجاد ترس و تبلیغ بنیاد گرایی مذهبی در پی گمراه نمودن توده مردم، به فعالیت پرداختند. این هدف با تکیه بر خطر تروریسم و فاجعه ۱۱ سپتامبر برای ایجادهراس از ناامنی، تبلیغات منفی و کوبنده و کمابیش توهین آمیز علیه جان کری، رقیب انتخاباتی بوش

و صرف مخارج کلان برای پیشبرد این تبلیغات و سرانجام تاکید بر باورهای مذهبی و بنیادگرایانه به پیش برده شد. علاوه بر آن، ایجاد شک و تردید و سردرگمی در محیط انتخاباتی و صندوقهای رای، ترفندهای دیگری بودند که چهار سال دیگر در کاخ سفید را برای نو محافظه کاران تضمین کرد. بوش با ایجاد وحشت از تروریسم و تکیه بر سخنان گذشته خود مبنی بر ادعای ایجاد امنیت برای مردم آمریکا، از فاجعه ۱۱ سپتامبر سود برده و بر آتش خشم و احساسات مردم دمید. او آن دسته از مردمی را که زحمت فکر کردن به خود نمی دهند و به دنبال نقطه اتکایی هستند که به آن اطمینان کنند و وظایف خود را به دستش بسپارند به سوی خود جلب کرد. مردمی که به دید انتقادی به حکومت خود نمی نگرند و تحت تبلیغات دروغ، جادوزده ی محصول عرضه شده می شوند.

بوش و جمهوری خواهان، در فعالیتهای انتخاباتی خود از ارتجاعی ترین شگردها استفاده کرده و در این مسیر رسانه های خبری را نیز به خدمت گماشتند. با این همه، بوش به سختی توانست ۵۱ درصد رای اکثریت مردم را بدست آورد. این انتخابات، بر خلاف باور برخی از رسانه ها و مردم جهان، به هیچوجه منعکس کننده خواست اکثریت مردم این کشور نیست و مهر تایید همه جانبه آنان بر بوش و سیاست های او را بر خود ندارد.

نکته جالب توجه این است که بطور تاریخی کسانی که در این کشور برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شده اند، مانند روزولت، جانسون، ریگان و کلینتون، با درصد بسیار بالایی پیروز گشته اند. این درحالیست که بوش با ۴۸ درصد ۵۱ به جان کری پیروز گشت. از سوی دیگر، جمهوری خواهان در این انتخابات نشان دادند که نتوانستند ایالتهایی را که در سال ۲۰۰۰ به گور، رقیب انتخاباتی دمکرات، رای داده بودند از آن خود کنند. ایالتهایی با شهرهای بزرگ صنعتی در شرق و غرب و میانه غربی به جان کری رای دادند. این حاکی از این واقعیت است که جمهوریخواهان با تمام ترفندهای انتخاباتی که به کار گرفتند، نتوانستند مناطقی را بیش از آنچه که قبلا به لحاظ اجتماعی و جغرافیایی در دست داشتند نصیب خود کنند.

نتایج انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا بیش از آنکه تمرکز را به روی پیروزی بوش برده باشد، این واقعیت را بازگو می کند که جامعه آمریکا بیش از هر زمانی پلورالیته شده و اپوزیسیون

قوی و ریشه دوانده ای علیه جنگ افروزی و بی عدالتی اجتماعی به وجود آورده است.

افزایش قابل چشمگیر رای دهندگان به ویژه جوانان که اکثرا برای دادن رای منفی به بوش به پای صندوقهای رای آمدند، دلیل روشنی بر این ادعاست.

با این حال، در نتیجه نهایی، راست افراطی قدرت سیاسی را به دست گرفت، به ویژه آن که هر سه قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی نیز نصیب جمهوری خواهان گشته است. در انتخابات مجلس سنا، تعداد کرسیهای جمهوری خواهان افزایش پیدا کرده است. نتیجه آنکه، مردم آمریکا هر چه بیشتر با از دست دادن حقوق دموکراتیک خود روبرو خواهند شد.

اگر چه شکلبندی و کاراکتر این انتخابات ضد بوش بود، همزمان ضعف و تو خالی بودن دموکراتها را نیز به نمایش گذاشت. در حالی که اعتراضات وسیع مردمی علیه جنگ و تمایلات دموکراسی خواهانه بیش از هر زمانی رشد یافته و مردم نگران آینده خود و جهان هستند، رشد بیکاری، پایین آمدن سطح زندگی، رشد فقر و کاهش مالیات برای ثروتمندان و از پس پرده بیرون افتادن فساد و دزدی چندین کمپانی بزرگ مالی، گرایش شتابان و صعودی بدهی دولت و رییس جمهوری که مردم معتقد بودند غیر دموکراتیک به روی کار آمده، زمینه مساعدی را برای دموکراتها ایجاد کرده بود تا بتوانند مردم را برای حمایت از خود بسیج کنند، باز هم شکست خوردند.

جان کری، از جانب جمهوری خواهان بارها به خاطر تغییر موضع خود مورد تمسخر و انتقاد قرار گرفت. او ضمن این که به جنگ در عراق رای داده بود، مخالفت خود را هم با آن اعلام می کرد. کری همزمان با مخالفت با قوانین بوش جهت حذف آزادیهای دموکراتیک، خواستار ازدیاد نیروی پلیس بود. او از حقوق مردم زحمتکش صحبت می کرد اما خود را در جمع ثروتمندان می دید و از آنها حمایت می کرد تا سرانجام در برابر جمهوریخواهان راست که دارای یک استراتژی مشخص هستند، ضعیف و ناتوان جلوه کرد. از طرفی، جمهوریخواهان با هدف عقب راندن جامعه، میلیتاریسم هر چه بیشتر، حمایت از بنیاد گرایان مسیحی، مخالفت با سقط جنین و ازدواج همجنسگرایان و همچنین دعاخوانی در مدارس، پیرامون خواسته های خود، نظرات ثابتی داشتند.

علت اینکه کری نتوانست یک نظر قاطع از دموکراتها ارایه دهد، تضاد در

ادعایش مبنی بر دفاع از مردم زحمتکش و با این وجود، دفاع عملی از نافع قشر ممتاز جامعه بود. از این رو، او به زحمت توانست رای کارگران شهرهای بزرگ صنعتی را به دست آورد و نتوانست رای کارگران سفید پوست و مردم فقیر و زحمتکش غیر شهری را در ایالتهایی مانند میسوری، تنسی و ویرجینیای غربی که کارگران معدن ذغال سنگ وزنه اصلی انتخابات به شمار می روند را به دست آورد. حزب دمکرات آمریکا نمی خواهد و نمی تواند نیازهای اجتماعی و اقتصادی این طبقه را پاسخگو باشد زیرا سیستم سرمایه داری آمریکا وابسته به الیگارشی مالی این کشور است. اتحادیه های تجاری که به دموکراتها یاری می رسانند قادر به سازماندهی طبقه کارگر نیستند. در نتیجه دهها میلیون کارگر و مزد بگیر در ایالتهای جنوبی و جنوب غربی که سیاستهای اقتصادی بوش سطح زندگی آنان را به وخامت کشیده باز هم به او رای دادند. این بدین خاطر بود که دموکراتها بطور تاریخی با اتحادیه های کارگری همکاری نکرده و اعتراضات کارگری و خواسته های آنان را سرکوب کرده اند.

پیامدهای آتی انتخاب بوش برای بار دوم

بوش در اولین سخنرانی خود پس از انتخابش گفت: "من سرمایه سیاسی لازم را بدست آورده ام و قصد دارم که آنرا برای کارهایی که قولش را داده ام خرج کنم." او با این سخنان چشم انداز حرکات بعدی خود را روشن کرد. با این حال او با داشتن نزدیک به نیمی از جمعیت مخالف خود نه تنها نمی تواند آن اتحاد ملی را که از آن دم می زند ایجاد کند بلکه، چشم انداز رشد بحران در سیستم سیاسی این کشور قطعی تر می گردد. با این حال، تمرکز هر چه بیشتر پیرامون ارزشهای بنیادگرایانه مذهبی و میلیتاریزه کردن جامعه ادامه خواهد یافت. کمپانیهای بزرگ مالی که روابط درونی آنها با دموکراسی و سکولاریسم همگون نیست نیز از این دستاورد بهره می گیرند. از هم اکنون بسیاری از دموکراتهای سرشناس به سمت راست افراطی روی آورده اند تا شکاف ایجاد شده در جامعه را پر کنند. از این روست که تمرکز در سمت راست بیشتر خواهد

بقیه در صفحه ۱۲

انتخابات در آمریکا پیروزی از آن کیست؟

بقیه از صفحه ۱۱

بوش از او خواستند که یک تازی در جهان را کنار بگذارد و به جامعه بین المللی ببینند، اگر چه تونی بلر که خود را در طرفداری از بوش در کشورش منزوی یافته است در این باره گفت: "برخی می گویند نو محافظه کاران برنده شده اند. من می گویم نیروی مترقی برسر کار آمد." به هر جهت بوش با تکیه بر پیروزی بر رقیب انتخاباتی، مایل به حفظ مواضع خود است تا انتخاب مجدد خود را که به دلیل مواضع سرسختانه اش بدست آورده، امن نگاه دارد.

پیروزی بوش در انتخابات ریاست جمهوری، یک چک سفید امضا برای تکرار گذشته نیست. شکست امپریالیسم در عراق و پیامدهای ناهنجار آن، تا حدودی مهار خواهد شد. برای رویارویی با جمهوری اسلامی، واشنگتن ناچار خواهد شد به جای تهاجم نظامی، تاکتیک غیر نظامی که کری پیشنهاد می کرد را دستور کار بگذارد. محور های اصلی اختلافات دولت بوش با اروپا که روی مساله دستیابی ایران به سلاح هسته ای و جنگ عراق متمرکز شده است، برای اروپا که می داند در چهار سال آینده چاره ای جز معامله با بوش ندارد و دولت او به تدریج قدرت مانور کمتری خواهد یافت، همچنان در زمره چالشهای آینده خواهند ماند.

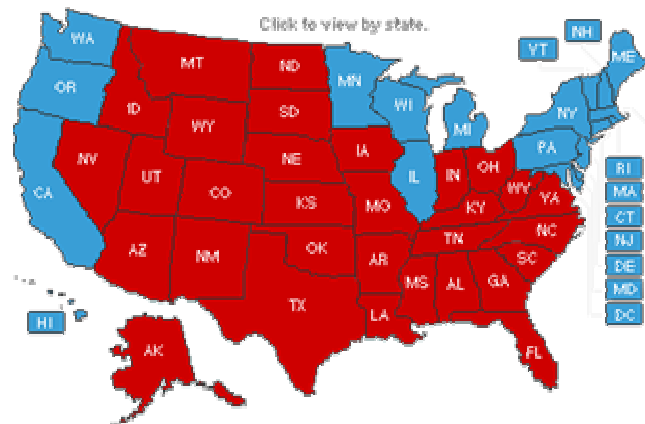
با این وجود، احتمال بکارگیری تاکتیک نظامی علیه جمهوری اسلامی هنوز وجود دارد، هم مستقیم و هم از کانال اسرائیل - که این نیز به سیاست درونی اسرائیل بستگی خواهد داشت، جنگ در عراق و نتایج آن احتمال جنگ دیگری در ایران و اشغال آن را کم رنگ تر می کند.

با به قدرت رسیدن بوش و نو محافظه کاران مسیحی و بنیادگرا در سال ۲۰۰۰، مدافعان سیاست یکجانبه گری امپریالیسم آمریکا و ناسیونالیسم آمریکایی، به قدرت رسیده اند. پیامدهای آن همچنان که جهان شاهد آن بوده مرگ، تخریب، جنگ، فساد مالی، فقر، تخریب محیط زیست و غیره بوده است. با این حال، آمریکا که قدرت نظامی خود را در عراق در وحله اول با سوزاندن و تخریب به نمایش گذاشت، در ادامه جنگ و مقاومت مردم عراق، با محدودیت این قدرت نیز روبرو شده است. در این زمینه به گفته بوش، "آمریکا خواست اش بیشتر از پول توی کیف اش است."

انتخابات آمریکا در

یک نگاه کلی

ظهر روز چهارشنبه ۳ نوامبر ۲۰۰۴ جان



پس از چند روز و با مشخص شدن نتایج آرا در سه ایالت دیگر کل تعداد رای الکتروال بوش به ۲۸۶ افزایش پیدا کرد و این در حالی بود که آرای الکتروال کری در همان رقم ۲۵۲ ثابت ماند.

در این انتخابات علاوه بر بوش و کری، تعداد دیگری همچون نیدر (طرفدار محیط زیست) کاندیدا بودند.

نکته قابل توجه در این دور از انتخابات آمریکا این بود که اگر آرای تمامی کاندیداهای دیگر در همه ی ایالات به آرای بوش یا کری اضافه می شد، بازهم در نتیجه به دست آمده هیچ تغییری حاصل نمی شد و این نشان می دهد که قطب بندی در جامعه آمریکا در این دور به اوج خود رسیده بود.

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، علاوه بر رییس جمهور، سرنوشت تمامی کرسیهای مجلس نمایندگان (۴۳۵ کرسی) و تعداد ۳۴ کرسی از صد عدد کرسی مجلس سنا نیز تعیین می شود.

گزارش شبکه های تلویزیونی حاکی از آن است که جمهوریخواهان دست کم، ۵۴ کرسی از ۱۰۰ کرسی مجلس سنا را به خود اختصاص داده اند که این تعداد نسبت به دوره قبل سه کرسی افزایش دارد. علاوه بر این جمهوریخواهان همچنین اکثریت خود را در مجلس نمایندگان گسترش دادند.

کری طی یک سخنرانی از طرفدارانش خواست تا با رقیب پیروز همراهی کنند. او تاکید کرد که آمریکا به یکپارچگی نیاز دارد و باید در جنگ با ترور پیروز گردد.

جرج بوش در نخستین مصاحبه مطبوعاتی پس از انتخاب مجدد به عنوان رئیس جمهوری آمریکا به پرسشهای خبرنگاران پاسخ گفت. بوش اولویتهای چهار سال آینده ریاست جمهوری را جلب همکاری متحدان در ادامه مبارزه با تروریسم و همچنین اصلاح در قانون مالیات آمریکا و نظام امنیت اجتماعی عنوان کرد.

کری نامزد ریاست جمهوری آمریکا از حزب دموکرات با پذیرش شکست در انتخابات، پیروزی جرج بوش را تبریک گفت. این خبر بلافاصله به وسیله صدها خبرنگاری و هزاران رسانه جمعی دیگر به سراسر جهان مخابره شد. بدین ترتیب یکی از پر هزینه ترین و حساسترین انتخابات دوران حیات ایالات متحده آمریکا با اعلام پیروزی جرج واکر بوش پایان یافت.

در مورد این انتخابات گفته اند که اکثریت مردم جهان جان کری را برای آمریکا انتخاب می کنند و این در حالیست که اکثریت رای دهندگان آمریکایی بوش را برای جهان انتخاب می کنند. به جرات می توان گفت دخالت جهانیان در این دوره از انتخابات آمریکا با هیچ دوره دیگر قابل مقایسه نیست.

کری در حالی پیروزی بوش را پذیرفت که نتایج در سه ایالت اوهایو، نیومکزیکو و آیوا هنوز اعلام نشده بود.

برای پیروزی در انتخابات آمریکا ۲۷۰ رای الکتروال از مجموع ۵۳۸ رای الکتروال لازم است.

پس از آنکه جورج بوش توانست ۲۷ رای الکتروال فلوریدا را ببرد، تمام توجه متوجه ایالت اوهایو شد.

نتایج اعلام شده در یک روز بعد از انتخابات نشان می داد که بوش با پیروزی در ۳۰ ایالت، ۲۷۹ رای الکتروال را بدست آورده است. او با بدست آوردن ۵۱ درصد آرای سراسری برابر با ۵۸ میلیون و ۹۹۹ هزار و ۶۶۲ رای پیروزی بدست آورد.

کری با پیروزی در ۲۰ ایالت، ۲۵۲ رای الکتروال بدست آورد و با بدست آوردن ۴۸ درصد آرای سراسری، ۵۵ میلیون و سیصد و نود و نه هزار و یکصد و بیست و شش رای بدست

آورد. البته ارقام مطلق آرای هریک از کاندیداها پس از شمارش آرا در سه ایالت دیگر افزایش یافت به نحوی که در بوش ۶۰۶۰۸۵۵۷ رای و کری ۵۷۰۲۸۸۶۴۲ رای به خود اختصاص داده

آیا پیروزی بوش علامتی در جهت بحران جدیدی برای جهان است!!

الف - آنایتا

آمریکا اجازه و قدرت بیشتری به او داده و او قصد دارد به طور کامل از آن استفاده کند. اکنون ترس از حمله نظامی جدید به کشورهای ایران و سوریه و برخورد با کره شمالی و شدت یافتن یورش نظامی در عراق وجود دارد.

هرچند بوش با شکست و بی برنامه گی در عراق روبرو شده است و بر اساس حجم نیروهای نظامی آمریکایی در عراق و با توجه به گنجایش کنونی مالی، دولت بوش قادر نخواهد بود به تنهایی بر مساله عراق فایز آید و تجربه ثابت کرده است، امپریالیسم لگام گسیخته بدون داشتن یک ارتش مسلح که بتواند تمامیت عراق را کنترل کند، به فکر ماجراجویی نظامی جدیدی نخواهد افتاد.

جنگ با عراق هر روز سرمایه های بیشتری از دولت را می بلعد و این میزان در تناسب با جنگ ویتنام که سی سال پیش اتفاق افتاد، بیشتر است. اقتصاددان دانشگاه یل، ویلیام نوردهاوس، تخمین زده است که با نرخیهای کنونی، جنگ ویتنام تقریباً ۵۰۰ میلیارد دلار در مدت ۸ سال از سال ۱۹۶۴ خرج برداشت در حالی که خرج جنگ با عراق تا پایان آینده و فقط بعد از دو سال و نیم، به نصف این میزان خواهد رسید.

حتی محافظه کاران جدید در اطراف بوش انتظار دارند که نیروهای آمریکایی فقط تا انتخابات عراق در این منطقه بمانند. اگر این استراتژی خروج تعقیب شود، کشور عراق از داخل منفجر می شود و با واکنشهای حجیم کشورهای همسایه، از درون می شکند. از طرف دیگر، کشور ایران با داشتن جمعیتی سه برابر جمعیت کشور عراق وجود دارد. بوش بدون تردید رویاپردازی می کند که یک حمله نظامی به ایران قادر است ملاحی بنیاد گرا را از قدرت خارج سازد.

بدون شک در میان مردم ایران مخصوصاً جوانان، وهم گرایی و خیال باطل گسترده ای در مورد استاندارد زندگی آمریکایی و مخصوصاً دموکراسی وجود دارد اما تظاهراتها و مخالفتها در کشور عراق نشان داد که هر مداخله نظامی در کشور ایران، باعث اعتلای حس میهن دوستی آنان خواهد شد و اکثریت جمعیت این کشور برای روبرو شدن با هر هجوم و تعرضی خود را آماده خواهند کرد.

انتخاب اصلی دولت بوش برای حمله نظامی، استفاده از نیروی یکی از

بقیه در صفحه ۱۵

تاریخی و فرهنگی بسیاری برای این حرکت وجود دارد، از جمله انگیزش ایجاد امنیت در فرم خانواده در چارچوب کلیسا در شرایط جهانی نامطمئن و پریشان و در یک دوره پر افت و خیز زمانی. در هر حال، این نوع حمایت طبقه زیرین جامعه از بدترین دشمن طبقاتی خود، بسیار بی ثبات و بی پایدار است و می تواند توسط رویدادها و حوادث بزرگی به لرزه در آید.

علاوه براین، به مردم آمریکا در این انتخابات، یک شانس حقیقی برای انتخاب داده نشد و با توجه به تغییر مواضع جان کری، نامزد حزب دموکرات در موارد مختلف، یک اطمینان و اعتماد کامل در میان مردم به وجود نیامد. کری برای جنگ با عراق رای داد و بعد به میزان بودجه برای این جنگ رای مخالف داد اما در زمانی که او را برای یک مبارزه انتخاباتی با بوش فرا خواندند، او این مساله را بدتر کرد و گفت: «من در حقیقت به ۸۷ بیلیون دلار سرمایه گزاری در جنگ با عراق رای دادم، قبل از اینکه به این مساله رای منفی بدهم!!»

فقر

در سخنان کری به دشواری چیزی در مورد فقر افزوده شده میلیونها تن که شغلشان را در دوره ریاست جمهوری بوش از دست دادند و وضعیت شرم آور بیمه درمانی در آمریکا، شنیده شد و بیشتر به امتیازاتی که در زمان جنگ با ویتنام دریافت کرده بود، تمرکز کرد. از طبقه متوسط و زیرین نام برده شد اما هرگز از طبقه کارگر و احتیاجات و منافع آنان سخنی به زبان نیاورد، در صورتیکه از طرف رهبر اتحادیه بازرگانی، میلیونها دلار پول به خزانه انتخاباتی کری روانه شده بود.

همزمان، سایه حادثه یازده سپتامبر و نگر داشتن ترس از تکرار دوباره آن، بالای سر انتخابات نگر داشته شد و حزب جمهوری خواه، به حزب ناسیونالیستهای آمریکایی تبدیل شد که از تکرار حادثی از این دست شدیداً جلوگیری به عمل خواهند آورد و این به معنای برنامه «جنگ علیه ترور» است که بوش قصد دارد بدون توجه به نیک و بد این مساله را به همان اندازه که در صحنه بین المللی پیاده کرده در صحنه جامعه آمریکا نیز به اجرا دریاورد. بوش اعتقاد دارد که ملت

درصد به کری اما این مساله هنوز تصویر کاملی به دست نمی دهد. آقای گرگ پلست، خبرنگار محقق نشان داده است که به طور تخمینی دو میلیون رای برای کری، توسط ماموران صاحب منصب محافظه کار شمرده نشده است اما حقیقتی که باقی ماند این است که با وجود وحشت و ترس در عراق و بدترین رکورد اقتصادی که در زمان اولین دوره ریاست جمهوری بوش بوجود آمد (که از سال ۱۹۳۰، از دوره هورر تا کنون بی سابقه بوده است) بوش دوباره به قدرت رسید.

میلیونها تن از مردم آمریکا بخصوص جوانان و ۸۸ درصد از آفریقایی - آمریکاییها به کری رای دادند. هرچند این رایها توسط میلیونها رای افراد دیگر باطل گردید. میلیونها مسیحی متعصب که در انتخابات ریاست جمهوری قبلی رای نداده بودند، این بار به صحنه آمدند زیرا بوش را به عنوان شخصی محافظ آداب و رسوم و ارزشهای سنتی آمریکایی می شناختند.

سیصد هزار نفر از «نیروها و دسته های ایجاد شوک و ترس»، متعلق به عالیجنابان خاکستری حامی بوش، از جمله کارل روو، به تحریک مردم پرداختند چنان که بعضی برای دفاع از ارزشهای سنتی و برخی دیگر در یک مبارزه شرم آور انتخاباتی، علیه حقوق زنان، همجنس گرایان و تحقیقات علمی مربوط به سلول اصلی معروف به استم سل وارد میدان مبارزه انتخاباتی شدند.

یاهو سراییهای شرورانه و قرون وسطایی در رابطه با قسمت دوم، از طرف جمهوریخواهان توسط سناتور تام کوبارن جمع بندی گردید. وی در روز انتخابات قول داد که مانع حق زنان برای انجام کورتاژ خواهد شد و هر پزشکی که اقدام به انجام این عمل کند را مورد پیگرد و تنبیه قرار دهد.

روزنامه دیلی میورر، این سوال را مطرح کرده است که چگونه در یک جامعه پیشرفته و صنعتی، میلیونها نفر از مردم، شاید بی شباهت به جای دیگری، اینچنین به احکام و قوانین اخلاقی از مد افتاده بنا شده بر بنیادگرایی مذهب انجیلی می چسبند!!

بسیاری از کسانی که به بوش رای دادند، از جمله لایه بسیار کوچک اما فزونی گرفته ای از آفریقایی - آمریکاییها، بر خلاف منافع اقتصادیشان به دشمنان خود رای دادند. دلیلهای

یاس و ناامیدی عمیقی در کشور انگلیس و دیگر نقاط جهان در اثر پیروزی بوش در انتخابات آمریکا پدید آمده است. اگر چه این موضوع نگاه بدبینانه به آینده جهان و یا توهین به مردم آمریکا آنچنان که روزنامه دیلی میورر عنوان کرد «که چگونه ۵۹ میلیون از مردم می توانند آنقدر کوتاه فکر باشند که به بوش رای بدهند!!» را توجیه و تصدیق نمی کند.

در انتخابات سال ۱۹۹۲ انگلیس، پایانی مشابه انتخابات امروز آمریکا ترسیم شد. زمانی که جان میجر بصورت غیر مترقبه ای دوباره به قدرت برگشت با وجود اینکه قبل از آن، تاچر تحت اخراج اجباری قرار گرفته بود و طرحهای مالیاتی منفور شکست خورده بودند. شش ماه پس از به قدرت رسیدن جان میجر، «چهارشنبه سیاه» اتفاق افتاد و مکانیزم نرخ معادلات ارزی اروپا عوض و متلاشی شد و این موضوع سرنوشت حزب محافظه کار انگلیس را بطوری که هرگز ترمیم نیافت، مهر و موم کرد.

نیکسون، رئیس جمهور آمریکا نیز برای بار دوم در انتخابات پیروز شد اما رسوایی واترگیت و شورش توده ای مردم آمریکا علیه دروغها، دولت وی را ساقط کرد. به همین گونه، لیندن جانسون نیز قبل از اینکه بتواند دوره دوم را شروع کند، در پی شورش مردم علیه جنگ ویتنام مجبور به یک استعای بدون تشریفات شد.

تاریخ هرگز عیناً به یک شکل تکرار نمی شود اما این مثالها تجارب انتخابات مشابه را بازگو می کند و همانطور که سوسیالیسم بارها توضیح داده است، بازتاب یک حالت در یک لحظه از زمان، چشم اندازهای ثابت و ماندنی ندارد و این چشم اندازها می تواند توسط رویداد های بزرگی به لرزه در آید.

قطبی شدن

اولین دوره ریاست جمهوری بوش، جامعه آمریکا را به گونه گسترده ای که در سی سال گذشته سابقه نداشته، قطبی کرد. این مساله، محصول انتخاباتی بود که شمار شرکت نندگان آن، ۸ درصد نسبت به سال ۲۰۰۰ افزایش یافت و بیشترین درصد از سال ۱۹۶۰ تا به کنون را نشان می دهد. ۵۱ درصد مردم به بوش رای دادند و ۴۹

معرفی فیلم "روزنوشتهای موتورسیکلت"

بابک



کارگردان: والتر سالس
بازیگران: گارسیا برنال(چه گوارا)، رودریگو دلا سرنا (آلبرتو گرانادو)
تهیه کنندگان: رابرت ردفور، پاول وبستر، ربکا یله هم
موسیقی متن: واریوس آرتیستس، گوستاو سانتااولالا
براساس کتاب خاطرات چه گوارا، "دیاریوس د موتورسیکلت"

روزنوشتهای موتور سیکلت که بر خاطرات ارنتو چه گوارا تکیه زده است، پاره ماجراهای سفر ۹ ماهه ی او گرداگرد آمریکای لاتین را به تصویر می کشد. برشهایی چند از یک سفر که در فرآیند فیلم به گونه ای مداوم به یکدیگر نزدیک و پرمفهوم تر شده و در پایان، تولد آن رهبر انقلابی را بشارت می دهند که جهان بعدها به نام "چه" در یادمانهای ماندگار خود ثبت کرد.

ارنتوی جوان به همراه یار ورزش و میخانه اش، آلبرتو گرانادو، در آخرین ماههای سال ۱۹۵۱، بوئنوس آیرس، پایتخت آرژانتین را به سوی گشت و گذاری ماجراجویانه در دوسوی کوههای آند ترک کرد. سوار بر یک موتور قدیمی نوترون ۵۰۰، ساخت ۱۹۳۹، دو همسفر، سبک بار و سرشار از نیروی ساده انگار و آزاد جوانی، سفر خویش را آغاز کردند. مسابقه ی سرعت با کارگران اسب سوار یک مزرعه و سپس دیدار عاشقانه ی "فوسر" (نامی که دوستان ارنتو با آن او را صدا می زدند) با محبوبه اش، تصویر نخستینی که دو دوست از اودیسه ی خویش ترسیم کرده بودند را کامل می کرد.

والتر سالس، کارگردان برزیلی فیلم، هیچ نقطه ی ناگهانی تحول در این انگاشت دو شخصیت فیلم اش را دیکته نمی کند. او قصد ندارد حادثه هیجان انگیز و ساده فهمی که با تلنگر خود کلیشه های رایج پیرامون "چه گوارا" را یکباره اثبات می کند را به عنوان نقطه ی آغاز دگرگونی در مقصد این سفر، معرفی کند. شاید آلبرتوی ۸۲ ساله، با نگاه به این زوایه زمینی و

غیراسطوره ای است که پس از دیدن فیلم، با هیجان گفت: "سرانجام یک فیلم که نشان می دهد، چه گوارا انسانی از گوشت و خون بود." سوار بر یک موتور کهنه یا کشتیهای بخاری آمازون، نشسته در قسمت بار کامیوتهای پُر تکان یا پای پیاده، "فوسر" به سفری در خود پای نهاده و ما همراه با که به گردش در آمده است، با سرچشمه های تفکر انقلابی اش آشنا می شویم.

جوپارهای لجاج و خردی از فقر و ثروت، غرور و سنت، هیجان و شور زندگی، سرکوب و بی دادگری که در اندیشه او به رودخانه ی کرانه گستری فرامی رود تا در پیچ و خم حافظه ی کوههای سربه آسمان سپرده ی سیراماسترا، دشتهای تپیده کنگو و کاجها و افراهای بولیوی، پرخروش و شورشی جاری شود.

ارنتو، شانه به شانه با زندگی همسفر است و دوربین سالس، او را بر متن کمیک، شاعرانه و سودایی آن، بی طرف و نظاره گر ثبت می کند، آنچنان که گویی دفترچه خاطراتی کهنه را ورق می زند. به تدریج گوئی ی شاد روزنوشته، رنگ جدی به خود می گیرد، انتقالی که بیننده آن را همراهی می کند، بدون آنکه به سویی هل داده شود. سرعت صحنه ها کاهش می گیرند و زمان برای اندیشه به آنچه که در حال رویش است، در این سوی پرده سینما نیز، سخاوتمندانه تقسیم می شود.

۵۳ سال بعد، آلبرتو با دیدگانی نمناک از رطوبت اشک، می گوید: "والتر، تحول مارا به خوبی به تصویر کشیده است." این شاید بهترین یاداش برای فیلمسازی باشد که تلاش کرده است تنها به داستان فیلم و نه به گیشه یا داوران جشنواره ها وفادار بماند.

آلبرتو گرانادو، می بایست یک بار دیگر تجربه کند که "فوسر"، همسفر اودیسه ۸ هزار کیلومتری او، چگونه همچنان در جاده ها در حرکت است و مدرسه کوچک هیگوترا، جایی که او برخاک آرمید، تنها یک منزلگاه در سفری بی انتها بوده است. مقامات آمریکایی، با ورود او به این کشور برای شرکت در اکران فیلم در جشنواره جهانی Sundance، مخالفت کردند. "فوسر"، جوان سبکالی که روزی در اواخر سال ۱۹۵۱ خانه اش را پشت سر گذاشت تا آمریکای لاتین را بشناسد، اکنون مرد میانسالی است با ستاره ای سرخ بر کلاهش که در خیابانهای آمریکا، در شورش جوانان در سیاتل، ردپای خود را برجا نهاده است.

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

نمایش فیلمی مستند از زندگی مردم انگولا در تلویزیون انگلیس

در ماه نوامبر در انگلیس، یک کانال تلویزیونی به نمایش فیلم مستندی در باره وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور انگولا پرداخت. رابرت سام کیلی، این کشور را یکی از مهمترین مرزهای استراتژیکی امپراتوری آمریکا معرفی کرده و تشریح می کند که چگونه در اثر وضعیت سیاسی نامتعادل خاورمیانه، انگولا و کشورهای آفریقایی در استراتژی نفتی آمریکا قرار گرفته اند.

این فیلم مستند که از زندگی مردم فقیر این کشور تهیه شده، نشانگر پیامد وخامت بار حضور کمپانیهای نفتی برای مردم این کشور می باشد.

دومین جایزه فیلم "لاک پشتها هم پرواز می کنند"

بیست و هشتمین جشنواره فیلم "ساتوینولو" که از ۱ تا ۱۴ آبان ماه در برزیل برگزار شد، در پی استقبال مردم و مطبوعات، جایزه ویژه تماشاگران را به آخرین ساخته بهمین قبادی به نام "لاک پشتها هم پرواز می کنند" اختصاص داد.

این دومین جایزه ای است که این فیلم دریافت کرده است. اولین جایزه را در جشنواره نوین مونترال (کانادا) بدست آورد. (شرح بیشتر در نبرد خلق شماره ... آمده است)

فیلمی بر مبنای کتاب

The Da Vinci Code
تام هنکس "ستاره هالیوود قرار است در فیلمی که بر اساس رمان موفق "The Da Vinci Code" نوشته "دن براون" ساخته می شود، بازی کند. این رمان ۸۶ هفته است که در صدر

کتابهای پرفروش "نیویورک تایمز" قرار گرفته است.

فیلمساز جنجالی هلندی به قتل رسید

تیو وان گوگ، فیلمساز و نویسنده هلندی که از تبارنقاش معروف هلندی، ون گوگ بود، بدست یک جوان مراکشی با ضربه چاقو و سپس شلیک گلوله به قتل رسید. وی فیلمهایی در مورد خشونت علیه زنان در جوامع مسلمان ساخته بود. از جمله فیلمهای جنجالی او در این زمینه، فیلم "نسلیم" بود. این فیلم داستان زندگی زن



مسلمانی را بازگو می کند که به اجبار تن به پیوند زناشویی داده. او مورد بدرفتاری همسرش قرار می گیرد و عمیوش به او تجاوز می کند.

قتل ون گوگ و جنجالی که پیرامون این خبر در هلند بوجود آمد، "حمله به آزادی بیان" به حساب محسوب گشت.

تیو وان گوگ، فامیل دوری از نقاش معروف هلندی در قرن نوزدهم، وینسنت وان گوگ بود. او با انتشار کتاب و فیلمهایی در رابطه با اسلام پس از فاجعه یازدهم سپتامبر در ایالات متحده، در کشور خود نظرات بسیاری را جلب کرده بود.

وان گوگ ۴۷ ساله، در نزدیکی یک پارک در مرکز پایتخت هلند مورد تهاجم قرار گرفت. پلیس پس از این واقعه و بعد از یک درگیری مسلحانه که در جریان آن یک پلیس زخمی شد، مردی را دستگیر کرد. مظنون خود نیز زخمی شد. سخنگوی پلیس گفت، فرد دستگیر شده یک مرد ۲۶ ساله مراکشی تبار است.

بقیه در صفحه ۱۵

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۴

فیلم THE TAKE

فیلم THE TAKE به کارگردانی اوپل لوئیز و نوامی کلاین (نویسنده کتاب No Logo)، فیلم مستندی پیرامون تأثیر سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۱ امریکای لاتین در زندگی کارگران این کشور است که به ناگاه خود را در کارخانه های متروک و خالی باز می یابند. داستان این فیلم که به تماشای شوق ایستادن به روی پا و خواندن سرود را می دهد، با یک حرکت ساده و در عین حال بی نظیر ۱۳ کارگر کارخانه ماشین سازی در شهر بوئنس آیرس در آرژانتین آغاز می گردد.

۱۳ کارگر سرخورده وارد کارخانه متروکی شده و پتو های خود را به زمین می اندازند و حاضر به ترک آنجا نمی شوند. تنها خواسته آنها به راه افتادن چرخ ماشینهای کارخانه است. این حرکت ساده همچنان که به پیش می رود، سرانجام در اوج خود به عاملی برای بر سر زبانها افتادن بحث جهانی سازی می شود. این فیلم، داستان یک پیروزی کلاسیک برای انسانی ساده است که برای زنده بودن مبارزه می کند.

هنرمندان آمریکائی علیه بوش

در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بسیاری از هنرمندان، از کانال حمایت از جان کری، مخالفت خود را با سیاستهای جنگ طلبانه جورج بوش، نشان دادند. در این رابطه، کنسرتهای بزرگی از جانب هنرمندان مشهور و محبوب آمریکایی برگزار شد. از جمله کنسرت بزرگ "رای برای تغییر" بود که در واشنگتن دی سی برگزار گشت. برخی از هنرمندان سرشناس شرکت کننده در این کنسرت، عبارتند بودند از: بروس اسپرینگستن، پرل جیم، آر. ای. ام، دیکسی چیکس، تیم رایبن، دیو ماتیو بند، جیمز تیلور، بانی ریت و جکسون بران. کنسرتها و اجرای نمایشها و فیلمهای هنری با نام "رای برای تغییر" در دیگر شهرهای آمریکایی نیز انجام شد.

خواننده محبوب مردمی بروس اسپرینگستن، کنسرتی در مدیسون، در ایالت ویسکانسین اجرا کرد که هشتاد هزار نفر در آن شرکت کردند. او از هنگام آغاز کنسرتش از مردم خواست، دروغهایی را که شنیده اند از گوش خود بیرون کنند زیرا آنها حاصلی جز شکسته دلی در بر نخواهند داشت.

جوانان و موسیقی سنتی در ایران

قرار است که یک گروه موسیقی به نام "چهل دف"، طی توری دور ایران، به اجرای موسیقی بپردازد. از قرار معلوم، این گروه که به مناسبت عید فطر در سالن حوزه هنری رشت برنامه اجرا کرده است، مورد استقبال جوانان قرار نگرفته است. سرپرست گروه مزبور می گوید: "این موضوع که جوانان ما از موسیقی سنتی دور شده اند، نباید باعث نگرانی شود زیرا جوانی گرایش به موسیقیهایی با ریتم تند را ایجاب می کند هیچانی که ممکن است سالهای بعد از بین برود." امید به از بین رفتن شور و هیجان در جوانان خیال خامی بیش نیست. جامعه همواره جوان تولید خواهد کرد. این شور را می توان با ابزار گوناگون سرکوب کرد اما آتش آن خاموش شدنی نیست.

آیا پیروزی بوش علامتی در جهت بحران جدیدی برای جهان است!!؟

بقیه از صفحه ۱۲
کشورهای نماینده است، بعنوان مثال اسرائیل که در سال ۱۹۸۱ تسهیلات هسته ای عراق را مورد حمله قرار داد.

اما حتی این مساله نیز پیچیده و مشکل ساز است، همانطور که چک استرو اقرار کرد، حمله نظامی اسرائیل انعکاس شدیدی در خاورمیانه مخصوصا در میان شیعه های لبنانی و عراقی و هر جای دیگر به وجود خواهد آورد. بنابراین، مساله اقتصادی برای ضعیف کردن دولت ملایان حاکم بر تهران، بهترین اسلحه دولت بوش است.

به همین صورت برخورد با کره شمالی که دارای سلاحهای هسته ای است، بسیار خطرناک است. حتی اگر فشار اقتصادی قادر باشد دولت کره شمالی را واژگون سازد، نتیجه آن مهاجرت انبوه مردم به کره جنوبی خواهد بود که می تواند باعث متلاشی شدن اقتصاد این کشور نیز بشود. ضررهای اقتصادی این مساله، نیز متوجه اقتصاد آمریکا است. با تمام این احوال، جنبش ضد جنگ و جنبش کارگری در سراسر جهان باید هوشیار و گوش به زنگ باشد تا با هر برنامه تاخت و تازی که از طرف امپریالیسم عنوان می شود، شدیداً مخالفت کند. دوره ریاست جمهوری بوش یک جنبش جهانی ضد جنگ در سراسر جهان را به وجود آورد. این جنبش به خاطر نتیجه یک انتخابات فرو نخواهد نشست بلکه، پویا و هوشیار باقی مانده است، به خصوص در رابطه و علیه تاخت و تازهای خونین بیشتر در عراق.

پیروزی دوباره بوش، جناح راست ارتجاعی او را قادر خواهد ساخت، قاضیهای محافظه کار بیشتری را برای باطل ساختن قوانین حق کورتاز زنان که از سال ۱۹۷۳ تصویب شده و مخالفت با حق و حقوق همجنس گرایان و از بین بردن تحقیقات علمی مربوط به استم سل، وارد دادگاه عالی آمریکا کند. افزوده بر این، برنامه خصوصی سازی نهاد تامین اجتماعی به نفع سرمایه داران آمریکایی، در دست اقدام قرار خواهد گرفت و این موضوع قادر است، انفجار خشم نهفته در جنبشهای اجتماعی را به دنبال آورد.

برخلاف دوره اول ریاست جمهوری بوش، دوره دوم می تواند با مقاومتها و مخالفتهای انبوه از جانب جنبش جوانان سوسیالیست همراه با جنبش طبقه کارگر روبرو شود.

دوره ریاست جمهوری اول بوش نمایشگر ورزش باد آرمی از مخالفت و واکنش علیه سیاستهای وی بود، این حرکت در دوره دوم ریاست جمهوری وی می تواند به یک حرکت محکم و قدرتمند تبدیل شود که نه تنها دولت آمریکا بلکه، هسته وجودی سیستم کاپیتالیستی حاکم را به مبارزه فرا خواند.

قرار وثیقه برای برخی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی از ترس قطعنامه جدید سازمان ملل

جعفر پویه

به محض تقدیم گزارشی از شرایط حاکم بر حقوق بشر در ایران به مجمع عمومی سازمان ملل متحد توسط دولت کانادا و صدور بیانیه عفو بین الملل تحت عنوان "در ایران فعالان جامعه مدنی و مدافعان حقوق بشر هدف حمله قرار گرفته اند"، رژیم سرکوبگر و ضد مردمی جمهوری اسلامی با سروصدا اعلام کرده است که قرار بازداشت زندانیان موسوم به ملی مذهبی به وثیقه تبدیل شده است و تعدادی از ویلاگ نویسندگان بازداشتی نیز به زودی با تامین وثیقه آزاد خواهند شد. این عمل رژیم جنایتکاران برای بی تأثیر کردن گزارش دولت کانادا که از حمایت ۳۰ کشور نیز برخوردار است، انجام می گیرد.

گرمه ها و عوامل سرکوبگر رژیم ولایت فقیه بدون هیچ توضیحی، فعالان سیاسی و مطبوعاتی را مدتها در محل نامعلومی در بازداشت نگه داشته اند و پس از اعتراضات بین المللی به عمل آنان، باز بدون هیچ توضیحی با قرار وثیقه، بازداشتها را تحت نظر نگه می دارند. مستقل از مجازاتهای غیرانسانی و تحقیر کننده که با استناد با قانون اساسی ضد مردمی رژیم صادر می شود، بازداشتهای خودسرانه که معلوم نیست توسط چه کسانی انجام می گیرد و شکنجه و بدرفتاری با دستگیر شدگان، رژیم جمهوری اسلامی از رعایت کنوانسیونهای مختلف بین المللی که آنها را امضا کرده و ملزم به رعایشان می باشد نیز سرباز می زند. از جمله، بدون رعایت کنوانسیون حقوق کودک، با بازداشت آنها به صورت بسیار غیر انسانی و تحت شکنجه قرار دادن شان، حکم به اعدام آنها می دهد و این احکام ظالمانه را نیز اجرا می کند.

فرار به جلوی سردمداران رژیم جنایتکاران با تبدیل احکام بازداشت راه به جایی نخواهد برد. آنها باید پاسخگوی این باشند که به چه دلیل فعالان سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی را ربوده و روزهای متمادی خانواده های آنان را بدون اطلاع باقی می گذارند. رهبران و کارگزاران جمهوری اسلامی همچنین باید به دلیل گسترش شکنجه و بدرفتاری به خانواده های بازداشت شدگان، در برابر مسوولیت خود قرار بگیرند. این بار دیگر نباید گذاشت که رژیم ضدانسانی ولایت فقیه از نظارت سازمان ملل متحد بر وضعیت حقوق بشر در ایران فرار کند. ۲۲ آبان ۱۳۸۳



زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

افغانستان

یک تریبون، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۴ در استانهای دوردست و کوهستانی مانند بدخشان در کشور افغانستان، زنان بیشتر از هر جای دیگر دنیا هنگام وضع حمل جان خود را از دست می دهند.

اگرچه حق رای برای زنان افغانستان بسیار مهم و با ارزش است اما زنان در این کشور هنوز برای رسیدن به حقوق ابتدایی و نجات زندگی و جان خود، در حال مبارزه هستند.

۶۵۰۰ مادر از هر صد هزار زن در استان های شمال شرقی این کشور، در زمان وضع حمل جان خود را از دست می دهند. این میزان در قندهار ۲۲۰۰ زن، در کابل ۴۰۰ نفر و در کشور آمریکا ۱۲ نفر است.

کشور افغانستان بدترین کشور برای زنان در هنگام بارداری است.

بر اساس بررسی ثبت شده توسط یونیسف در سال ۲۰۰۲، مرگ و میر مادران در هنگام زایمان در چهار استان افغانستان، ۱۶۰۰ نفر در هر صد هزار نفر است که دو برابر بدتر از کشورهای آفریقای و ۱۲ بار بدتر از کشور همسایه ایران و ۱۳۰ برابر بدتر از آمریکا است.

در این قسمت جهان، مراقبت از سلامتی در درجه دوم و بعد از غیرت و وجدان قرار دارد و مردان اجازه نمی دهند که زنان خویشاوندشان توسط غریبه ها مورد معاینه و مراقبت قرار بگیرند.

دکتر انیس اخگر، مدیر موضوعات زنان در استان بدخشان اظهار می دارد که محله هایی در این استان وجود دارد که شوهران به زنان خود اجازه نمی دهند که به شهر بیایند و دکتری را ملاقات کنند و هیچ دکتری نیز در روستاهای آنان وجود ندارد بنابراین، این مادران جان خود را از دست می دهند. وی می افزاید، جغرافیا نیز سد دیگری در استانهای دوردست و استان بدخشان برای مادران باردار ایجاد می کند زیرا در این محلها هنوز برای رفت و آمد از حیوانات استفاده می شود.

در محلی مانند «ره» که سراسر زمستان برفی است، حتی اگر زنان اجازه شوهر خود را برای دیدن پزشک دریافت کنند، برای آنان بسیار مشکل



است که کوه را پشت سر بگذارند و خود را به شهر برسانند. فقر تغذیه و ازدواجهای قومی نیز بر نقص و مشکل در زمان زایمان تاثیر می گذارد و بسیاری زنان بدلیل کمبود ویتامین و مخصوصا کلسیم، جان خود را هنگام زایمان از دست می دهند.

بیمارستان مراقبت از مادران با سرمایه یونیسف و نمایندگی و کمک پزشکان بدون مرز با ۱۰ تخت ساخته شد و دکتر زیا و همکارانش، معمولا ۳۰ زن را در ساعت و بدون داشتن تجهیزات مجهز و بدون داشتن دستگاه انکباتور مورد مداوا و معالجه قرار می دادند اما از آنجا که از ماه جولای تا کنون پنج نفر از کارکنان این بیمارستان به قتل رسیده اند، پزشکان بدون مرز ناچار به ترک محل کار خود شدند و اکنون داروها تمام شده و بهترین کاری که دکتر زیا می تواند بکند، نوشتن نسخه برای مادران است تا از داروخانه ی شهر خریداری کنند اما از آنجا که این داروها بسیار گران است بیماران قادر به خرید آنها نیستند و بنابراین جان خود را از دست می دهند.

دکتر زیا و اخگر می گویند، انتخابات خوب بود اما در واقع از زمان سرنگون شدن طالبان مسایل و مشکلات زنان بسیار کم و ناچیز تغییر کرده است.

زن جوان فلسطینی از طرف نیروهای اسرائیلی مورد آزار و اذیت قرار گرفت

خبرگزاری الجزیره، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴ سربازان اسرائیلی مستقر در بیت ایبا در غرب نابلس، به یک زن جوان فلسطینی که منتظر اجازه عبور بود حمله کرده و او را کتک زدند و هنگامی که برادر وی تلاش کرد با حمله به سربازان از این مساله جلوگیری کند، سربازان با محاصره

عقاید متعصبی را به زور به دادگاه عالی این کشور تحمیل کند، او با مخالفت های سازمان یافته بزرگتری روبرو خواهد شد.

وی ادامه داد: "حتی بوش نمی تواند به طور مستقیم ادعا کند که این انتخابات وکالت نامه و قیومیت تنزل دادن حق و حقوق زنان را به او داده است. ما هزاران داوطلب را توسط تماس و پخش آگهی در ۵ ایالت کلیدی با خود هماهواز کرده ایم. ما با کاری سخت در ایالت های نیو همشایر، ارگان، واشنگتن و ویسکانزین کمک کردیم که جان کری موفقیت را کسب کند و همینطور برای حفظ حق انتخاب آزاد به نامزد های کنگره مانند الیسون شوارتز در ایالت پنسیلوانیا و ملیسا، بین در ایالت ایلینوس کمک کردیم. ما از نتیجه این انتخابات بسیار عصبانی هستیم و به خوبی مطلعیم که بوش در صدد آماده کردن حمله های شدیدتری علیه حقوق زنان است."

یکی از اعضای گروه طرفدار حق سقط جنین عنوان کرد، گروه های طرفدار حقوق زنان، مبارزه خود را برای حفظ حق آزاد انتخاب زنان صرفنظر از نتیجه و پیامد انتخابات ریاست جمهوری این کشور ادامه خواهند داد.

وی گفت: "در سیاست همیشه برنده و بازنده وجود دارد اما این نیز حقیقتی است که هر پیروزی بذر شکست را و هر شکست بذر پیروزی در آینده را نیز می بارد. نتیجه این انتخابات، حق قیومیت پایمالی حقوق زنان در رابطه با بارداری و سلامتی آنها را به کسی نداده. ما گروه های طرفدار حقوق زنان، با اتحاد، هدف و انگیزه در قلبهایمان، به هر قیمتی از حقوق انسانی دفاع کرده و برای آن مبارزه می کنیم. ما تا آن روز که بنیادگرایی مذهبی متوجه شود و درک کند که حقوق زنان با نتیجه یک انتخابات به خطر نخواهد افتاد، مبارزه خواهیم کرد."

منوعیت محاکمه توسط مردان جیرگه در یک دادگاه عالی در ایالت سند پاکستان

سازمان عفو بین الملل دادگاه عالی ایالت سند در کشور پاکستان، با انتشار بیانیه ای، احکام «جیرگه» را غیر قانونی خواند و این عمل را توهین به رای دادگاه دانست که تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت و قابل مجازات است.

«جیرگه»، شورای مردان سالمندی است که به ظاهر به مسایل حقوقی و اختلافات خانواده گی رسیدگی می کند. قضاوت های این شورا بطور عمده حقوق زنان را شدیداً زیرپا می گذارد. در بسیاری موارد، فرمان

بقیه در صفحه ۱۷

طرفداران حق سقط جنین در آمریکا در رابطه با حق و حقوق زنان به بوش اخطار دادند

خبرگزاری سی اس ان، ۳ نوامبر ۲۰۰۴ گروه های طرفدار حق سقط جنین و حق انتخاب زنان در آمریکا به رییس جمهور این کشور اخطار دادند که حقوق زنان را تنزل ندهد.

طی یک بیانیه در روز چهارشنبه، مدیر «ان ای آر ای ال»، طرفداران حق انتخاب آزاد، خانم الیزابت بیان کرد که با تدارکات و مبارزاتی که بوش در انتخابات با آن روبرو شد، وی باید تمام محدودیتهای حق آزاد انتخاب را ترک کند در غیر این صورت اگر او تلاش کند که افکار و

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۶

قتل زنان محاکمه شده، توسط مردان فامیل صادر گردیده، یا به ازدواج ناخواسته با مردی مجبور و حتی بعنوان تنبیه مورد تجاوز جنسی گروهی از طرف مردان «جیرگه» همراه با مردان طایفه دیگر قرار گرفته اند.

تشکل غیر دولتی وابسته به سازمان عفو بین الملل در این کشور، در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۰۳ اعلام کرد، سیستم جیرگه شدیداً در این کشور گسترش یافته و روبه رشد است.

ماموران دولتی بیشتر مواقع برای احترام و حفظ ارزشهای سنتی از این مساله جلوگیری نکرده و در موارد بسیار نادری، بعضی از اعضای این شورا را به دلیل آزار و اذیت دیگران دستگیر کرده اند.

دادگاه عالی ایالت سند، تحت تاثیر شکایت یک زن و مرد جوان قرا گرفته که بر اساس انتخاب آزاد با هم ازدواج کرده بودند و «جیرگه» به آنان صفت کافر داده است که بی شرمی و خجالت را برای طایفه خود به ارمغان آورده اند و از این رو حکم قتل آنان را صادر کرده است. دادگاه مزبور احکام صادر شده از طرف «جیرگه» را غیر قانونی خواند زیرا وضعیت طبیعی ایالتها را بر هم می زند و پلیس وظیفه دارد که برای ممانعت از انجام احکام صادر شده از طرف آنها، اعضای «جیرگه» را دستگیر کند.

بیشتر از ۶۰۰ زن در سال ۲۰۰۳، قربانی قتل‌های ناموسی شده اند. بی گمان بسیاری از قتل‌های ناموسی هرگز گزارش نشده و به ثبت نرسیده است. بسیاری از این زنان بدلیل ارتباط با مرد دیگری و یا ازدواج بر اساس انتخاب آزاد خود و یا تقاضای طلاق از شوهرانشان، از طرف مردان فامیل مورد سرزنش قرار گرفته و به دلیل شرمندگی کردن فامیل، توسط مردان خویشاوند به قتل رسیده اند. در بسیاری از این موارد، حکم قتل آنان برای حل اختلافات خانواده توسط «جیرگه» صادر شده است.

احکام جیرگه بسیار غیر انسانی و فاقد خوی انسانی است، بعنوان مثال در ماه ژوئن ۲۰۰۲، جیرگه در جنوب ایالت پنجاب، دستور تجاوز جنسی توسط مردان قدرت مند طایفه دیگری به زن جوانی از طایفه دیگری را صادر کرد که برادرش با دختری از آن طایفه رابطه غیر قانونی داشته است. در واقع برای تنبیه برادر، دستور تجاوز دست جمعی

به خواهر وی صادر شد و بعد از انجام این عمل بی شرمانه که بسیاری از اعضای همان «جیرگه» نیز در آن شرکت داشتند، طی یک تحقیقات مشخص شد که ارتباط برادر وی با یکی از زنان آن طایفه به دروغ عنوان شده است.

در مورد دیگر، برای حل اختلاف دختر شش ساله ای را به عقد مردی که می تواند پدر وی باشد در آورده اند.

سازمان عفو بین الملل از ممنوعیت احکام جیرگه توسط دادگاه عالی ایالت سند بسیار خشنود است و این را اولین قدم در راه قدغن ساختن و از میان بردن «جیرگه» در تمام کشور پاکستان می داند. سازمان مزبور تاکید می کند که دادگاه های «جیرگه» باید در قانون ممنوع شود و نه فقط بخاطر توهین به احکام دادگاه بلکه بعنوان بزه کاری و جنایت. دولت پاکستان می بایست این مساله را به صورت قانون در همه جای کشور گسترش دهد و به طور کامل از اجرای این قانون اطمینان خاطر حاصل کند.

در پاکستان شایع است که برای مراجعه برای دادخواهی به «جیرگه»، هم ارزاتر و هم سریعتر از دادگاه های دولتی است، بنابراین دولت پاکستان می بایست علاوه بر جنبایی ساختن «جیرگه»، رفت و آمد برای حل نزاع به این مکان را نیز غیرقانونی اعلام کرده و قابل مجازات سنگین بداند و بدین ترتیب، از دوام و زنده ماندن «جیرگه» جلوگیری به عمل آورد.

جمهوری دموکراتیک کنگو

سازمان عفو بین الملل، ۱۶ اکتبر ۲۰۰۴ دهها هزار زن، دختران جوان، مرد، کودک و حتی بچه شیرخوار در قسمت شرقی جمهوری دموکراتیک کنگو که تحت تاثیر جنگ قرار دارد، به طور سیستماتیک مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

در گزارش سازمان عفو بین الملل در این رابطه، شاهدانی که از این تجاوزات جان سالم به در برده اند، در مورد ظلم و بیداد بیش از بیست گروه مسلح که به این ناحیه هجوم آورده اند تا زمینها و منابع طبیعی آن را به کنترل خود دریاورند، سخن می گویند.

تعداد بیشماری بارها از طرف گروههای مسلح مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. بسیاری قربانی تجاوزات گروهی شده اند و بسیاری به اجبار تبدیل به برده های جنسی شده اند.

بر اساس گفته شاهدان عینی، بسیاری از قربانیان تجاوز جنسی، مورد شکنجه و آزارهای دیگر نیز قرار گرفته اند. کسانی که از این تهاجمات جان سالم

به در برده اند، هیچ شانس برای داشتن مراقبتهای ویژه در رابطه با زخمها و ضربه های روحی روانی خود ندارند. میزان مرگ و میر این افراد، در حال افزایش است و دولت انتقالی و گروه های مدافع حقوق بشر، چشمان خود را بر روی این فاجعه انسانی بسته اند.

ابعاد این فاجعه بسیار عمیق و گسترده است و زمان آن فرا رسیده که دولت کنگو و کشورهای حمایت کننده، مسوولیت رسیدگی به این موضوع را به عهده بگیرند، سریعاً پزشکان متخصص را به کار بگذارند و با تنظیم یک سیستم درمانی، تمامی قربانیان این فاجعه را مورد درمان و مراقبتهای ویژه قرار دهند.

خاورمیانه و آفریقای شمالی

سازمان عفو بین الملل، ۳ نوامبر ۲۰۰۴ سازمان عفو بین الملل، طی گزارشی در رابطه با خشونت علیه زنان در خاورمیانه و آفریقای شمالی، از دولتهای این کشورها می خواهد تا قوانین خود را به نحوی اصلاح کنند که مطابق استانداردهای جهانی از جمله کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان شود.

بر اساس این گزارش، بسیاری از این کشورها برای تصویب کنوانسیون یاد شده شروطی گذاشته اند زیرا بندهایی از آن با قوانین ملی و مذهبی این کشورها در تضاد قرار دارد. بسیاری از این شروط، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان را بی محتوا و بدون تاثیر می سازد. بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، بسیاری از زنان در این کشورها مورد تبعیض قرار گرفته و حقیر شمرده می شوند اما قادر نیستند به دلیل قوانینی که بر اساس مذهب آن کشور نوشته شده به دولت شکایت کنند. قابل ذکر است که ایران نیز جزو این کشورهاست.

سازمان عفو بین الملل اعلام می کند که کشورهایی که این کنوانسیون را امضا کرده اند، باید تمامی مفاد این کنوانسیون را به همان صورتی که عنوان شده، به مرحله اجرا در آورند.

بر اساس گزارش دیگری، روز سیزده اکتبر امسال، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان بیست و پنج ساله شد با وجود تمام تلاشها برای محو کردن تبعیض علیه زنان، هنوز در هیچ جای دنیا همانطور که در قانون حقوقی کشور ثبت شده، به مرحله اجرا در نیامده است.

تظاهرات بزرگ در واشنگتن



روز آدینه، ۲۹ آبان، هزاران تن از ایرانیان، با برپایی یک راهپیمایی بی سابقه در شهر واشنگتن دی سی، علیه تلاشهای هسته ای جمهوری اسلامی و گنجانده شدن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست تروریستی به اعتراض برخاستند. آنان که از نقاط مختلف ایالات متحده و همچنین اروپا به پایتخت این کشور آمده بودند، سیاست بی شرمانه اتحادیه اروپایی در پایداری حقوق مردم ایران و اپوزوسیون رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کردند. راه پیمایان در حالیکه صفی طولانی را تشکیل داده بودند، با عبور از خیابان اصلی واشنگتن (Constitution)، علیه جمهوری اسلامی و پایداری حقوق بشر توسط آن، به شعار دادن پرداختند. در همایشی که پس از راهپیمایی برگزار شد، پیام خانم مریم رجوی خطاب به شرکت کنندگان پخش شد. وی در بخشی از سخنان خود گفت: " شما هموطنان غیرتمند ایرانی این دروغ بزرگ را رسوا کنید. شهرهای جهان را کوچه به کوچه و خانه به خانه طی کنید تا حق مقاومت ملت ایران را به کرسی بنشانیم."

در این همایش همچنین شماری از اعضای شورای ملی مقاومت، نمایندگان کنگره آمریکا و شخصیت‌های سرشناس حقوقی سخنانی ایراد کردند. این گردهمایی با اجرای برنامه هنری توسط هنرمندان ایرانی و آمریکایی و قرائت قطعنامه به پایان رسید.

کوشندگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در آمریکا، ضمن اعلام همبستگی خود با تظاهر کنندگان، به برپایی میزکتاب در محل همایش پرداختند که با استقبال گرم شرکت کنندگان و نیز شهروندان آمریکایی روبرو گردید.

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۴)

اسماعیل وفا ینمای

رقابتهای دولتهای بزرگ در دوران فتحعلیشاه و آغاز تجزیه ایران

در دوران فتحعلیشاه رقابت دولتهای بزرگ و قدرتمند روزگار، انگلیس، فرانسه و روسیه و نیز شورشیهای فراوانی که در گوشه و کنار ایران رخ داد، ایران را وارد مدار غم انگیزی از حیات سیاسی و اجتماعی خود کرد و باعث شد بخشهای گسترده ای از ایران از دست برود. بررسی کامل وقایع دوران فتحعلیشاه و نقش دولتهای خارجی در این ماجرا اگر چه لازم است ولی در حد توان و ظرفیت این یادداشتها نیست به همین دلیل اشاره ای به این وقایع کرده و مطالعه بیشتر به خوانندگان علاقمند واگذار می شود. ماجرا با شورش زمان شاه نواده احمد خان درانی و تصمیم او برای حمله به سند و پنجاب در هندوستان - نواحی تحت سلطه انگلیس - آغاز شد. ماجرای زمان شاه انگلستان را به بر انگیزتن فتحعلیشاه علیه زمان شاه و رد و بدل کردن سفیران متعدد واداشت. در سال ۱۲۱۶ هجری، ۱۸۰۱ میلادی محمود میرزا برادر زمان شاه که تحت الحمایه فتحعلیشاه بود موفق شد قندهار و کابل را فتح کرده و زمان شاه را دستگیر و کور نماید و خود تحت حمایت ایران امیر افغانستان گردد.

ایران و فرانسه

همزمان با این وقایع ناپلئون بناپارت برای حمله به هند و قبضه کردن مرکز ثروت انگلیس به فرستادن سفرای متعدد به دربار ایران و جلب نظر فتحعلیشاه پرداخت و سرانجام در سال ۱۲۲۲ هجری، ۱۸۰۷ میلادی قرارداد فیینکن اشتاین در شانزده ماده، در لهستان بین ایران و فرانسه منعقد گردید. در این قرارداد فرانسه از جمله متعهد گردید ارتش ایران را باز سازی و مجهز نماید و در برگرداندن گرجستان به خاک ایران، ایران را در جنگ با روسیه یاری دهد. ایران نیز متعهد گردید در لشکر کشی فرانسه به هند سپاهیان ناپلئون را یاری دهد. پس از این عهد نامه شمار قابل توجهی از متخصصان فرانسوی به ریاست سرتیپ

گاردان به ایران آمدند و مشغول فعالیت شدند. با تمام اینها پس از آن که میان روس و فرانسه قرار داد تیلستیت، بر علیه انگلیس بسته شد، ناپلئون تلاشی در جهت منافع ایران به عمل نیآورد و لاجرم دربار ایران متوجه انگلیس گردید.

ایران و انگلیس

ادامه چرخش دربار فتحعلیشاه از سوی فرانسه به جانب انگلستان، به رفت و آمد سفیران ایران و انگلیس و ورود هیئت سرجان ملکم در سال ۱۲۲۴ هجری، ۱۸۱۰ میلادی و سرانجام عقد قراردادی میان انگلیس و ایران در سال ۱۲۲۹ هجری، ۱۸۱۴ میلادی گردید. این قرار داد که میان سر گور اوزلی سفیر انگلیس و فتحعلیشاه بسته شد استقلال سیاسی ایران را تسلیم دولت انگلیس کرد و ایران را از نظر سیاسی تحت نظر دولت انگلیس قرار داد. از این مقطع از تاریخ می توان رد پای انگلیس و سیاست انگلیس را در تاریخ ایران به تماشا نشست.

جنگهای ایران و روس

قتل آقا محمد خان و مرگ هراکلیوس فرمانروای گرجستان - شش ماه پس از قتل آقا محمد خان - اختلاف میان ایران و روس را دامن زد. گیورکی دوازدهم یا گرگین خان پسر هراکلیوس برای سرکوب برادران و رقیبان خود، گرجستان را تحت الحمایه روسیه قرار داد و روسها لشکریان خود را به بهانه حمایت از گیورکی به تفلیس آورده و پس از مرگ گیورکی در سال ۱۲۱۵ هجری، ۱۸۰۰ میلادی گرجستان را رسماً به روسیه منضم ساختند. پیشینه خونین و شقاوت بار دوران آقا محمد خان و ظلم و تجاوزهای لشکریان آقا محمد خان زمینه های این جدائی را تا حد زیادی فراهم کرده بود.

دوره اول جنگهای ایران و روس و عهد نامه گلستان

سیسیانف یا اشپخدر حاکم روسی تفلیس در سال ۱۲۱۸ هجری، ۱۸۰۳ میلادی به اشغال خانات و گنجه و شوشی و بخشهای دیگری از سرزمینهای تحت تصرف ایران دست زد و این به منزله شروع رسمی جنگ بود. جنگهای خونین و متعدد ایران و روس از سال ۱۲۱۹ تا ۱۲۴۳ هجری، ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۸ میلادی طی دو دوره ادامه یافت و به دلایل مختلف از جمله فساد گسترده در دربار و دولت ایران و نقش دول خارجی به ویژه نقش دولت

انگلیس به عقد قرار دادهای گلستان و ترکمانچای منجر گردید.

عهد نامه گلستان

عهد نامه گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هجری مطابق با ۲۶ اوت سال ۱۸۱۳ میلادی پس از جنگهای اچمبازین ۱۲۱۹ هجری، ۱۸۰۴ میلادی، جنگ خانشین ۱۲۲۲ هجری، ۱۸۰۷ میلادی و جنگ اصلاندوز ۱۲۲۸ هجری، ۱۸۱۳ میلادی با نقش فعال سفیر انگلیس، در قریه گلستان از توابع قراباغ منعقد گردید و دولت ایران تمامی گرجستان، سرزمینهای ساحلی دریای سیاه، باکو، دربند، شروان، قراباغ، شکی، گنجه، موقان، و قسمت علیای طالش را به دولت روسیه واگذار کرد. با قرار داد گلستان دوره اول جنگهای ایران و روسیه خاتمه یافت.

شورشهای خراسان و افغانستان

در کشاکش جنگهای ایران و روس و در هنگامی که دولت ایران تمام نیرو و امکانات خود را در گیر جنگ با روسیه کرده بود تمام قسمت شرق ایران دچار شورشهای قبایل و طوایف مختلف گردید. شورش محمد خان افغان غلجائی در ۱۲۲۰ هجری، ۱۸۰۵ میلادی، شورش فیروز میرزا حاکم تحت الحمایه ایران در شهرهای هرات و غوریان در سال ۱۲۲۲ هجری، ۱۸۰۷ میلادی، شورش مجدد فیروز میرزا در سال ۱۲۲۹ هجری، ۱۸۱۴ میلادی، شورش درویش خواجه محمد کاشغری در مازندران و استر آباد در سال ۱۲۲۸ هجری، ۱۸۱۳ میلادی، شورش پسران اسحاق خان قرائی در تربت حیدریه در سال ۱۲۳۰ هجری، ۱۸۱۵ میلادی، شورشهای محمود شاه، فتح خان بارکزائی، محمد خان قرائی، رحیم خان ازبک و والی بخارا در سال ۱۲۳۲ هجری، ۱۸۱۷ میلادی، شورش دوست محمد خان در پیشاور و کابل و غزنین و.... شماری از این شورشهاست که موجب خونریزیهای فراوان و ضعف هر چه بیشتر ایران گردید.

جنگهای ایران و عثمانی

در فاصله سالهای ۱۲۳۶ تا ۱۲۳۸ هجری، ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۳ میلادی و در کشاکش جنگهای ایران و روس، پناه آوردن پاشای شهر زور عبدالرحمن پاشا به ایران باعث کدورت اولیای دولت عثمانی و سرانجام شعله ور شدن آتش جنگ میان ایران و عثمانی گردید. طی جنگهای دوساله ایران و عثمانی که به فرماندهی عباس میرزا

ولیعهد انجام شد سپاهیان ایران نیروهای عثمانی را شکست دادند و سرانجام با انعقاد معاهده ارزنه الروم در سال ۱۲۳۸ هجری، ۱۸۲۳ میلادی جنگ خاتمه یافت.

دوره دوم جنگهای ایران و روس و معاهده ترکمانچای

ایهامات موجود در عهد نامه گلستان در باره تعیین خطوط مرزی ایران و روسیه، نارضایتی خوانین طالش از استیلای روسیه بر طالش، شکایات مسلمانان قفقاز به فتحعلیشاه، تلاشهای مراجع مذهبی برای اعلام جهاد علیه کفار روسی و تلاشهای روحانیون نجف و روانه شدن تعداد زیادی از عراق عرب و اصفهان برای جهاد، شعله دوره دوم جنگهای ایران و روسیه را بر افروخت. دوره دوم جنگها با پیروزی ابتدائی سپاهیان ایران و سپس شکست در جنگهای شمکور در سال ۱۲۴۲ هجری، ۱۸۲۷ میلادی و جنگ گنجه در سال ۱۲۴۳ هجری، ۱۸۲۸ میلادی، به معاهده ترکمانچای انجامید. با معاهده ترکمانچای دولت ایران، ایروان و نخجوان و اردوباد را نیز به روسیه واگذار کرد و متعهد شد بیست کرور تومان سکه طلا به عنوان خسارت جنگ به روسیه بپردازد. اضافه بر این دولت ایران حق کشتیرانی در دریای خزر را از دست داد و دولت روسیه اجازه یافت که در هر نقطه که بخواهد قنصل تجارتنی بفرستد.

شورشهای دیگر و مرگ فتحعلیشاه

سرکوب شورشیان خمسه، شورش عبد الرضا خان در یزد، شورش محمد خان قرائی در تربت، شورش رضا قلیخان در قوچان، شورش ترکمانان و لشکر کشی به هرات، شماری دیگر از وقایع دوران پر آشوب سلطنت فتحعلیشاه است. در دوران فتحعلیشاه ایران از هر جهت در سرانسیب فقر، ظلم و دور افتادن از قافله تمدن، روزگاری بس سیاه را تجربه کرد. یکی از مصایب دوران فتحعلیشاه نابودی بازم بخش قابل توجهی از جمعیت ایران در اثر بلایای جنگ و ناامنی بود. جمعیت ایران که در دوران صفوی رشد قابل توجهی داشت و بر اساس شماری از گزارشات و برآوردها، از جمله بر آورد شاردن و نظر ابتهاج مندرج در «جلد سوم تاریخ اجتماعی ایران» تالیف مرتضی رواندی چهل تا پنجاه میلیون بر آورد شده است، پس از تهاجم افغانها در دوران بقیه در صفحه ۱۹

سخنگویان چماقداری

ادبیات ایران در هزاره دوم

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پیوه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق

تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل

۲۰ یورو

آمریکا و کانادا و سوئد

۳۳ دلار

۵۰ دلار

استرالیا

تک شماره

۱ دلار

بربریت مدرن

بقیه از صفحه ۱۰

هزارانمان به چوبه دار سپرده شدند. از شماها که در این جهان مدرن زندگی می کنید چند نفر به این قتل عام اعتراض کردید؟ همان شما این چرا به قتل عام مردم فلوجه اعتراض نمی کنید؟ ارتش مدرن جهان متمدن شما هر چه نشان از مدنیت و مدرن بودن دارد را از بین می برد، خانه مردم را خراب می کند، آب را به روی آنان بسته و خیابانها را شخم می زند، برق و اسباب برق رسانی را از بین برده اند و تمام نهاد و مراکز مدنی را با خاک یکسان کرده اند، چرا باید باور کنیم که شما از مغول بهترید؟ زن و مرد و کودک و پیر و جوان را از دم تیغ می گذرانید و می خواهید ما باور کنیم که شما سفیر دموکراسی و مدرنیسم هستید؟ چرا باید مردم فلوجه سر زرقاوی را تحویل دهند تا از مجازات شما در امان بمانند؟ آیا با اینکار شما همه مردم را به سربری و قتل تشویق نکرده و مردمی که حاضر به بریدن سر زرقاوی نشده اند را مجازات نمی کنید؟ این نه دموکراسی و آزادی، بلکه بربریت است. زرقاوی همدست شماست، بن لادن همکاسه شماست و دموکراسی وصله ناچوری است بر قبای هزار وصله شما از قتل و کشتار و جنایت.

منصور امان

آنگونه که به نظر می رسد، تداوم اعتراضات دانشجویی و محافل دانشگاهی علیه یورش چماقداران حکومتی به دانشگاه علم و صنعت، طراحان و سازمان دهندگان موج جدید سرکوب را به تدریج نگران می سازد. آنان که هنوز طعم تلخ قیام دانشجویی ۷۸ - که در واکنش به رویدادی مشابه شکل گرفت - را مزه مزه می کنند، خود را برای توجیه تاخت و تاز در دانشگاه و روحیه دهی به گماشتگان خود، به پدیدار شدن در پیشاپیش صحنه ناچار دیده اند.

دبیرکل باند موافقه اسلامی، یک بازوی هدایت کننده سرکوب دولتی، به پشتیبانی اوباش بسیجی و حزب و الهی برخاسته و آنها را "قربانیان یک طرح توطئه آمیز" خوانده است. آقای محمد نبی حبیبی، انگاره "توطئه" و "قربانیان" کذایی را برای به میان کشیدن پای "استکبار و عوامل" داخلی به خدمت گرفته است، یک اتهام محبوب که همپیش آقای لاجوردی، با ضرب آهنگ آن ضیافتهای خونین و پرشماری را پای کوبیده است.

گماشتگان حکومت نیز که در همین رابطه به میدان آورده شده اند، جز تکرار خط رسمی و جست و خیز با مضمون کوک شده، نکته ای برای افزودن ندارند. در اطلاعیه ای که تحت نام اختراعی "بسیج دانشجویی ۱۴ دانشگاه تهران" انتشار یافته است، بر "برنامه ریزی دشمنان دانای نظام" تاکید شده و زیر پوشش نصیحت به "برادران ارزشی"، "توطئه گران" که دانشگاهها به عنوان هدف، مشخص شده اند.

خانم فاطمه آلیا که رسانه های دولتی از او به عنوان "نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی" یاد کرده اند، به همینگونه شتابان در صحنه حاضر شده است تا یورش به دانشگاه را نتیجه تحریک جناح رقیب معرفی کند. خانم آلیا بدین وسیله تلاش کرده است، ضمن تبریحه عریبه کشان مکتبی، دانشجویان را نیز آلت دست جلوه دهد.

مسوولان چماقداری به سخن در آمده اند و این بهترین نشانه از نیروی جنبشی است که دشمنان خود را با نام حقیقی شان مخاطب قرار داده و به هویدا شدن از پس خیمه شب بازی "عناصر خودسر"، "خودجوش" و جز آن، وادار ساخته است.

بقیه از صفحه ۱۸

شاه سلطان حسین و کشتارهای گسترده به شدت تقلیل یافت و در دوران فتحعلیشاه با جدا شدن بخشهای گسترده ای از ایران به پنجاه در صد رسید و در پایان دوران فتحعلیشاه تعداد سکنه ایران به هفت میلیون نفر تقلیل یافت. دوران سلطنت فتحعلیشاه با مرگ ولیعهد او عباس میرزا در شب دهم جمادی الثانی سال ۱۲۴۹ هجری، ۲۴ اکتبر ۱۸۳۳ میلادی در مشهد و سرانجام با مرگ خود او در نوزدهم جمادی الثانی سال ۱۲۵۰ هجری، ۲۲ اکتبر ۱۸۳۴ میلادی در اصفهان به پایان رسید. جسد فتحعلیشاه را از اصفهان به قم برده و در آنجا دفن کردند.

۳ - محمد شاه قاجار، ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ هجری

محمد میرزا قاجار فرزند عباس میرزا ولیعهد متوفی فتحعلیشاه و پادشاهی اش ثمره بند هفتم معاهده ترکمانچای بود که دولت روسیه در آن تضمین کرده بود ولایتعهدی و پادشاهی عباس میرزا را به رسمیت بشناسد، چون عباس میرزا پیش از فتحعلیشاه در گذشت لاجرم این حمایت شامل حال محمد میرزا گردید.

محمد میرزا در هنگام مرگ فتحعلیشاه در تبریز به سر می برد. او در تاریخ ششم رجب سال ۱۲۵۰ هجری، ۸ نوامبر ۱۸۳۴ میلادی، به یاری میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در تبریز به تخت شاهی نشست و در چهاردهم همین ماه به یاری سفیران انگلیس و روس و توپخانه و سپاه قابل توجهی که فرماندهی آن را انگلیسیها بر عهده داشتند روانه تهران شد. طبق معمول در آغاز سلطنت مدعیانی سر بر آوردند. از زمره این مدعیان عموها و برادران او بودند که کار با سرکوب عموها، کور کردن برادران و عفو برخی از مدعیان خاتمه یافت. در ماجرای سرکوب مدعیان، دولت انگلیس به ویژه سر هنری لیندسی بتون که در ابتدا از با نفوذترین افراد در دربار محمد شاه بود نقش موثری داشتند.

پرونده اتمی رژیم باید در شورای حکام بررسی شود نه

حیاط خلوت رژیم

بقیه از صفحه ۴

مذاکرات را نه در برابر شورای حکام آژانس انرژی اتمی که نهادی بین المللی است بلکه در حیاط خلوت اروپاییها ادامه دهد.

بر خلاف تصور اروپاییهایی که خود را در مقامی می بینند تا برای مردم جهان تعیین تکلیف کنند، برای بازداشتن رژیم ولایت فقیه از ادامه پروژه اتمی اش، یک نهاد بین المللی وجود دارد و باید با ارجاع پرونده به آن موضوع را پیگیری کرد. اروپا از یک جانب و آمریکا از سویی دیگر، قوانین و پیمانهای بین المللی را بی اعتبار می کنند و با دور زدن نهادهای ناظر بین المللی، خود را جایگزین آنها برای حل و فصل مسایل بین المللی کرده اند. پرونده اتمی رژیم جنایتکاران حاکم بر ایران باید توسط نهادهای بین المللی صلاحیت دار بررسی شود و بر اساس قواعد و قوانین بین المللی، در برابر تجاوزگران به حقوق انسانها ایستادگی شود.

چانه زنی سه کشور اروپایی بر سر پرونده اتمی رژیم راه به جایی نخواهد برد و باید این پرونده را از حیاط خلوت اروپاییها فراتر برد و در سازمان ملل متحد به آن رسیدگی کرد.

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان

ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی

مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در

سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jong-khabar.com

NABARD - E - KHALGH

No : 233 21. Nov. 2004 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O. Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

توافق ننگین میان رژیم آخوندی و سه دولت اروپایی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت توافق ننگین میان رژیم آخوندی و سه دولت اروپایی را که امروز منتشر شد «یک فریبکاری بزرگ و یک قرار داد ننگین برای مشارکت در سرکوب اپوزیسیون ایران» توصیف نمود.

بعد از ظهر امروز فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران اعلام کرد قرار دادی با سه کشور اروپایی به امضا رسانده است که بر اساس آن در مقابل تعلیق موقت غنی سازی اورانیوم، کشورهای اروپایی یک رشته امتیازهای سیاسی، امنیتی، تکنولوژی به این رژیم قرون وسطایی خواهند داد. در این قرار داد تصریح شده است که اتحادیه اروپا و ایران بر عزم خود برای مبارزه با تروریسم از جمله فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق ایران تاکید میکنند.

در اطلاعیه دبیرخانه شورا در این باره آمده است:

این قرار داد ننگین که هیچ مفهومی جز مشارکت در سرکوب مردم و اپوزیسیون ایران ندارد، علیه تمامی ارزش‌هایی است که ملت‌های اروپا طی صدها سال برای دست یابی به آنها میلیون‌ها قربانی داده اند. متهم کردن رزم آوران آزادی به تروریسم معنایی جز ملعبه قرار دادن مبارزه با تروریسم و تشویق ملایان به ادامه جنایت‌های تروریستی شان بویژه در عراق ندارد.

این قرار داد ننگین علیه مقاومت ایران در حالی امضا میشود که ۵۰۰ تن از برجسته ترین حقوقدان و دهها پارلمانتور و شمار زیادی از شخصیت‌های سیاسی از کشورهای مختلف اروپایی، در یک سمینار یک روزه در پاریس و طی ۹ نظریه حقوقی متقن اعلام کردند برچسب تروریسم علیه مجاهدین در تعارض آشکار با قوانین بین المللی انساندوستانه، قوانین اتحادیه اروپا، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر و بسیاری دیگر از معاهدات بین المللی است و حق دفاع از خود و اصل برائت را نقض میکند. آنها تاکید کردند که بهیچوجه نمی توان مقاومت مشروع مجاهدین را به تروریسم متهم کرد.

حفظ امنیت به جای سلاح هسته ای

یللا جدیدی همانطور که انتظار می رفت، با انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری آمریکا، پلنگ پوشالی جمهوری اسلامی که بار دیگر و این بار جدی تر خود را زیر چنگال ببر درنده واشنگتن یافته است، دست‌ها را به نشانه تسلیم بالا برد.

رژیم ملاحه که به انتخاب کری و فرصت سردواندن بیشتر جامعه بین المللی دلبسته بود و دایم تکرار می کرد، "ما غنی سازی را حق خود می دانیم"، در حالی ناچار به نوشیدن دوباره جام زهر شد که آقایان بلر و جورج بوش، آب پاکی را برای آخرین بار روی دستانش ریختند. دو همکار و همپیمان قدیمی، در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک و در حالیکه چند روز بیشتر به آخرین فرصت برای رژیم باقی نمانده بود، نظر مشترک خود را اعلام کردند. بلر را فردی قابل اعتماد که می تواند نظراتش را بین سه کشور دیگر اروپایی به کرسی بشناند خواند و او را مامور کرد که این پیام را که "ما نمی خواهیم ایران سلاح هسته ای داشته باشد و برای رسیدن به این هدف کار می کنیم" به طرف‌های دست اندرکار برساند.

حسن روحانی، دبیر شورای امنیت ملی رژیم، درحالیکه

شهادای فدایی آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده -
قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد -
اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانی -
علیرضا بهاریبور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهنواز -
غلامرضا کاروردیان چاپچی -
حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی -
بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی -
فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافی - زهرا آقایی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پویار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزی به دست دژخیمان رژیم‌های شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

سعی کرده است از سکنه مغزی پادوهای رژیم برای رساندن این خبرجولگیری کند، گفت: "بحث امنیت یکی از موارد مورد مذاکره با اروپا بوده است."

ناگفته پیداست که رژیم دست خود را با مطرح کردن "امنیت منطقه ای" رو کرده است. این خود شهادی بر این امر است که ملاحه برای حفظ امنیت خود در تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای هستند.

تضمین پایبندی اروپا به قول‌هایی که در زمینه همکاری اقتصادی به رژیم داده است، سودی است که عاید خودشان می شود. اما حفظ امنیت پلنگ بی چنگال و دندان، حساب و کتاب جداگانه ای دارد.

۲۵ آبان ۱۳۸۳